

خشوع وفروتنی در نماز

نویسنده: محمدصالح المنجد
مترجم: عبدالله دارابی

خشوع در نماز

مولف:

محمد صالح المنجد

مترجم: ***عبدالله دارابی***

ویراستار: ***ناصر پیری***

خشوع در نماز

مؤلف: محمّد صالح المنجد

مترجم: عبدالله دارابی

ویراستار: ناصر پیری

ناشر: انتشارات پرتو بیان

چاپ و صحافی: ثامن الحجج (عج)

نوبت چاپ: بهار ۱۳۸۴

شمارگان و قطع: ۳۳۰۰ نسخه/ رقعی

قیمت: [redacted] ریال

منجد، محمد صالح — Munajjid, Muhammad Salih

اسباب خشوع و فروتنی در نماز/ مؤلف محمد صالح المنجد؛ مترجم عبدالله دارابی. ـ سنندج: پرتوبیان، ۱۳۸۳.

۶٤ص.

ISBN: 964-8327-24-6

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.

عنوان به عربی: ۳۳ سببا للخشوع فی الصلاه.

۱. نماز – اهل سنت. ۲. فقه شافعی.

الف. دارابی، عبدالله، ۱۳٤۵ –، مترجم. ب. عنوان.

BP۱۸۶ / ۵الف۷۶۸م — ۲۹۷/۳۵۳

۱۳۸۳ کتابخانه ملی ایران — ۱۵۱۹۸-۸۳م

شابک: ۶-۲٤-۸۳۲۷-۹۶٤ — ISBN: 964-8327-24-6

انتشارات پرتو بیان

۴۲

نماز

سنندج، چهار راه شهدا، روبروی پاساژ عزّتی

تلفن: ۲۲۵۸۷۵۹ – ۰۸۷۱ دورنگار: ۲۲۶۷۲۶۶ – ۰۸۷۱ همراه: ۵۹۳۸ ۳۷۱ ۰۹۱۸

مقدمه:

نماز رابطهٔ خداوند با بندگان، نردبان ترقی و پیشرفت و رابطهٔ آسمان با زمین است و در هیچ حالتی نباید ترک شود. نماز، برخلافِ روزه و عباداتِ دیگر، هیچ‌گاه از انسان ساقط نمی‌شود.

قرآن کریم به سه چیز بسیار مهم و قابل تأمل در نماز، یعنی خشوع، محافظت و دوام اشاره فرموده است:

١ـ «قَدْ اَفْلَحَ الْمؤمِنُونَ الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خاشِعُونَ.»

٢ـ «والَّذینَ هُمْ علی صَلَواتِهِمْ یُحافِظون.»

٣ـ «الَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلاتهم دائِمُون.»

نماز هر نمازگزاری باید این سه ویژگی را داشته باشد.

اما چگونه نماز بخوانیم؟ رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: «صلواکَما رایتمونی اصلی»[= نماز بخوانید آن‌چنان که می‌بینید من نماز می‌خوانم.] اولین چیزی که پیامبر بعد از توحید بیان فرمودند اقامهٔ نماز بود چون نماز رأس عباداتِ بدنی و زکات رأس عبادات مالی است. پیامبر از اصحاب بر اقامهٔ نماز بیعت می‌گرفت چنان‌که در صحیح

بخاری، جریر بن عبدالله گفته است: «بایعت رسول الله علی اقام الصَّلاة، و ایتاء الزکاة و النصح لکل مسلم.»

این حدیث بر فضیلت نماز و توجه به آن دلالت می‌کند.

درست آن است که نماز در افضل اوقاتش خوانده شود و وقت آن ضایع نشود. در صحیح بخاری روایت شده است که عبدالله بن مسعود گفت: «سالت النبی: ای العمل احب الی الله؟ قال: الصلاة علی وقتها.» و یا در روایتی دیگر از حاکم و دار قطنی و بیهقی آمده است که پیامبر فرمود: «الصلاة فی اول وقتها.»

مسئلهٔ دیگری که لاز است در نماز مورد توجه قرار گیرد، هدف از اقامهٔ نماز است؛ یعنی چرا باید نماز خواند، آیا اهدافی در این عمل هست یا نه؟

اگر مروری گذرا بر قرآن، کتاب هدایت و نور، داشته باشیم این آیات را می‌بینیم: «انها لکبیرة الاعلی الخاشعین»، «و اقم الصلاة لذکری»، «و ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر»، «و اقم الصلاة طرفی النهار و زلفاً من اللیل ان الحسنات یذهبن السیئات.»

نمازگزار باید خاشعانه و فروتنانه نماز را به جای آورد تا به یاد پروردگارش باشد و نمازِ او، وی را از فحشاء و منکر بازدارد و در بامدادن و شبانگاهان و لحظاتی از شب مانند کوهی استوار بایستد و با خدایش به راز و نیاز بپردازد و درگه او پوید و رضای او جوید و زندگی و مرگ او برای خدا باشد.

نماز، وقتی عبادت به حساب می‌آید که با خشوع، حضور قلب و برای خدا ادا شود و نمازگزار را از زشتیها، منکرات و رذائل دور کند و به او احساس گرمی و رسیدن به کمال را ببخشد و اگر چنین نباشد عادت است و نه عبادت.

راهِ دین با عبادت طی می‌شود و هر عبادتی هم دارای رموز و حکمت‌هایی است و از اسرار آن، که توشهٔ راه، مدد روح و حیات، و جلاء قلب و نور چشمان است، این است که می‌آموزد چگونه زندگی کند و کجا خاشع و فروتن باشد. در چنین حالاتی است که خداوند به بنده‌اش رفعت درجات می‌دهد؛ پیامبر فرمودند:«ما تواضع احدلله الا رفعه الله.»

در پایان از خداوند ـعزوجلـ خواهانم که ما را توفیق دهد تا بتوانیم خادمی از خادمانِ راه اسلام باشیم و خالصانه خواهانیم که این تلاش ناچیز و اندک را از ما بپذیرد و ما را با نور قرآن زنده کند و حیات و ممات ما برای خدا باشد.

نمیرد هر که را جانش تو باشی   خوشا جانی که جانانش تو باشی
هرگز نمیرد آن‌که دلش زنده شد به عشق   ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

و در پایان از برادر بزرگوار، حافظ احمد نورشمسائی نهایت تشکر و قدردانی دارم که این کتاب را در اختیار حقیر گذاشتند خداوند به ایشان جزای خیر دهد.

مترجم

رمزِ نماز

چون که با تکبیرها مقرون شدند / همچو قربان از جهان بیرون شدند

معنی تکبیر این است ای امیم / کای خدا پیش تو ما قربان شدیم

وقتِ ذبح **الله اکبر** می‌کنی / همچنین در ذبح نفسِ کشتنی

تن چو اسماعیل و جان همچون خلیل / کرد جان تکبیر بر جسم نبیل

گشت کشته تن ز شهوتها و آز / شد به **بسم الله** بِسمِل در نماز

چون قیامت پیش حق صفها زده / در حساب و در مناجات آمده

ایستاده پیش یزدان اشک‌ریز / بر مثال راست خیز رستخیز

حق همی گوید چه آوردی مرا / اندرین مهلت که دادم من تو را

عمر خود را در چه پایان برده‌ای؟ / قُوت و قوّت در چه فانی کرده‌ای؟

گوهر دیده کجا فرسوده‌ای؟ / پنج حس را در کجا پالوده‌ای؟

چشم و گوش و هوش و گوهرهای عرش / خرج کردی چه خریدی تو ز فرش

دست و پا دادمت چون بیل و کلند / من ببخشیدم ز خود آن کَی شدند؟

همچنین پیغامهای دردگین / صد هزاران آید از حضرت چنین

در قیام این گفتها دارد رجوع / وز خجالت شد دوتا او در رکوع

قوّت اِستادن از خجلت نماند / در رکوع از شرم تسبیحی بخواند

باز فرمان می‌رسد بردار سَر / از رکوع و پاسخ حق برشُمَر

سر برآرد از رکوع آن شرمسار / باز اندر رو فتد آن خام کار

باز فرمان آیدش بردار سر / از سجود واده از کرده خبر

سر برآرد او دگر ره شرمسار / اندر افتد باز در رو همچو مار

باز گوید سر برآر و باز گو / که بخواهم جُست از تو مو به مو

قوّت پا ایستادن نبوَدش / که خطاب هیبتی بر جان زدش

پـس نشیند قعـــــده زان بارِ گران حضـــرتش گوید سخـــن گو با بیان
نعمتت دادم بگو شُکرت چـــه بود؟ دادمت سرمایه هیـــن بنـمای سود
رو بـــه دست راست آرد در سلام ســـوی جانِ انبـــیا و آن کـــرام
یعنی ای شـاهان شفاعت کاین لئیم سخت در گِـــل مانـدش پای و گلیم
انبـــیا گـــویند روز چـــاره رفت چاره آنجا بود و دســـت افـــزارِ زفت...
رو بگـــرداند به ســـوی دستِ چپ در تبار و خویش گـوینـــدش که خَپ
هیـن جواب خویش گو با کـــردگار ما کهایم ای خواجه دست از مـــا بدار
نی از این سو نی از آن سو چاره شد جـان آن بیچـــاره دل صـــدپاره شد
از همه نـــومید شد مسکیـــن کیا پس برآرد هـــر دو دست انـــدر دعا
کـــز همه نـومید گشتـم ای خدا اول و آخـــر تـــویی و منـــتها
در نماز این خـــوش اشارتـها ببین تا بـدانی کـاین بخواهد شـــد یقیـــن
بچـــه بیـرون آر از بیضـــهٔ نماز سر مزن چون مرغ بی تعـــظیم و ساز

(مثنوی معنوی*)

*تمامی اشعاری که در پاورقی‌ها آمده از مثنوی معنوی مولانا و به انتخاب ویراستار بوده است.

به نام خداوند بخشنده و مهربان

حمد و ستایش سزاوار خداوند، پروردگار جهانیان باد که در کتاب پربرکتِ خود فرمود: «وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ.» و دربارۀ نماز فرمود: «وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»[1][= نماز سخت دشوار است مگر بر فروتنان.] و سلام و درود بر امام پرهیزگاران و سرور و سید فروتنان، محمد رسول خدا، و آل و اصحاب او باد.

نماز از بزرگترین ارکان عملی اسلام، و خشوع و فروتنی در نماز از ضروریات و واجبات است، زیرا که دشمن خدا، ابلیس، قسم خورده و عهد بسته که بنی‌آدم را گمراه کند و آنها را دچار فتنه و آشوب کند. «ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَن شَمَائِلِهِمْ»[2][= سپس از پیش‌رو و از پشت سر و از طرف راست و چپ و از هر جهت به سراغ ایشان می‌روم و گمراهشان می‌سازم.] از بزرگترین فریب‌های ابلیس دور کردنِ مسلمین از نماز است. شیطان از انواع وسائل و وسوسه‌ها استفاده می‌کند تا انسان را از نماز بازدارد و او را از لذت عبادت و اجر و ثواب محروم کند و بسیاری از مردم در این کار تسلیم وی شده‌اند، زیرا اولین چیزی که در عبادت از بین می‌رود

۱- بقره ۴۵.

۲- اعراف.

خشوع است. در این عصر، که عصر آشوب و فتنه است، گفتار حذیفه ـرضی الله عنهـ در این مورد صدق می‌کند که فرمودند: اولین چیزی که از دین شما از بین می‌رود خشوع، و آخرین چیزی که از بین می‌رود نماز است، و بسیاری از نمازگزاران هستند که خیری در آنها نیست و از نمازشان بهره‌ای نمی‌برند و ای بسا که داخل مسجد شوی و شخص فروتن و خاشعی را در آن نبینی.[۱]

چیزی که انسان در خود احساس می‌کند و از اطرافیان خود می‌شنود قضیهٔ وسوسه در نماز و عدم خشوع است، پس نیاز است که به این موضوع اشاره کنیم. این رساله یادآوری و تذکری برای خود و برادران مؤمن است. از خداوند منان خواهانم که مفید واقع شود.

خداوند فرموده‌اند: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»[= به‌راستی که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتن هستند.] «خشوع عبارت است از آرامش، طمأنینه و وقار و تواضع، و ترس از خدا و توجه به وی.»[۲]

خشوع، یعنی در کمال ذلت و با فروتنی تمام در مقابل خداوند ایستادن.[۳]

و از مجاهد روایت شده است که گفت: «وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»: قنوت عبارت است از ایستادن، فروتنی، چشم پوشی و تواضع از ترس خداوند.»[۴]

۱- مدارج‌السالکین لابن القیم (۵۲۱/۱).

۲- تفسیر ابن کثیر ط. دارالشعب (۴۱۴/۶).

۳- المدارج (۵۰۲/۱).

۴- تعظیم قدر الصلاة (۱۸۸/۱).

محل خشوع، قلب است، و ثمرات آن در اعضای بدن، و اعضای بدن تابع قلب هستند، وقتی‌که فروتنی قلب ـ به سبب غفلت و وسوسه ـ از بین رفت، فروتنی دیگر اعضای بدن هم از بین می‌رود، زیرا قلب مانند فرمانده، و اعضای بدن لشکر اوست و از وی پیروی می‌کنند. وقتی‌که فرمانده عزل یا نابود شود سربازانش هم از بین می‌روند، پس خشوعِ اعضای بدن متعلق به خشوع قلب است.

اما تظاهر به فروتنی و خشوع مذموم است زیرا از نشانیهای اخلاصْ پنهان کردنِ خشوع و فروتنی است.

حذیفه -رضی الله عنه- ما را از این برحذر می‌دارد و می‌فرماید: از فروتنی منافقانه برحذر باشید؛ گفته شد: فروتنی منافقانه چیست؟ گفت: آن‌که جسم فروتن و خاشع اما قلب غافل باشد.* و فضیل بن عیاض فرمودند: مکروه است که اعضای بدن بیش از قلب خاشع باشند. یعنی لازم است [این دو] مساوی و همسنگ باشند. یکی از صالحین، مردی را دید که خود را خم کرده بود و ظاهراً در نمازش فروتن بود، به او گفت: خشوع و فروتنی اینجاست ـ به سینه‌اش اشاره کرد ـ نه در خود خم کردن.[۱]

ابن قیم الجوزی -رحمه الله تعالی- فرق میان خشوع ایمانی و تظاهر به خشوع را بیان می‌کند:

---

* علت ابلیس انـا خیری بُدست ... وین مرض در نفس هر مخلوق هست
گرچه خود را «بس شکسته» بیند او ... آبِ صافی دان و سرگین زیر جو
چـون بشوراند ترا در امتحـان ... آب سرگین زنگ گـردد در زمان
در تک جُو هسـت سرگین ای فتی ... گـرچه جـو صافی نماید مر ترا

(مثنوی)

۱- المدارج (۵۲۱/۱).

خشوع‌الإيمان هو خشوع القلب‌لله بالتعظيم والإجلال والوقار والمهابة والحياء، فينكسر القلب كسرة ملتئمة من الوجل والخجل والحب والحياء وشهود نعمة الله و جناياته هو، فيخشع القلب لا محالة فيتبعه خشوع الجوارح.

اما تظاهر به خشوع عبارت است از این‌که انسان جوارح خود را به حالت تصنعی و ظاهری فروتن کند اما قلبش غافل باشد، و بعضی از اصحاب رسول‌الله می‌گفتند: «اعوذ بالله من خشوع النفاق» گفته شد: خشوع نفاق چیست؟ گفتند: آن است که جسم فروتن و دل غافل باشد. بندهٔ فروتن خدا کسی است که آتش شهوات خود را خاموش کرده و دود آن شهوات از دلش خارج شده است، پس دلش می‌تابد و صاف می‌شود و نور عظمت و بزرگی خداوند در آن می‌درخشد و به سبب ترس از خدا و خشوع در مقابل وی شهوات می‌میرند، اعضای بدن احساس آرامش می‌کنند، دل مملو از آرامش و طمأنینه می‌شود و فرمانبردار و مطیع خواهد شد و همانند زمینی که آب در آن نفوذ کند کاملاً تسلیم می‌شود. و نشانهٔ آرامش این است که به خاطر عظمت خدا، در کمال ذلت و خواری چنان سجده‌ای می‌کند که سرش را بلند نمی‌کند* ؛ تا به ملاقات خداوند نرود سر را بلند نمی‌کند این است معنای خشوع و فروتنی.

اما تظاهر به خشوع و خود را به مردن زدن حالتی است که شخص، اندام بدن خود را به ظاهر فروتن نشان می‌دهد و ریاکاری پیشه می‌کند. این‌گونه افراد ظاهری زیبا و

---

* مولوی می‌فرماید: گفت پیغمبر رکوع است و سجود — بر درِ حق کوفتن حلقه وجود
حلقه آن در هــــر کــــو می‌زند — بهر او دولت سری بیرون کند

(مثنوی)

آراسته و فروتن، اما باطن آنها ویران و زنده به شهوات است. چنین انسانی به ظاهر فروتن است اما در درون وی عقربها و مارهای سمی زندگی می‌کنند و در پی فرصت مناسب هستند.[۱]

فروتنی در نماز وقتی حاصل می‌شود که انسان دل خود را بدان مشغول کند و آن را بر چیزهای دیگر ترجیح دهد، در چنین حالتی است که احساس راحتی و آرامش می‌کند و چشمانش روشن می‌شوند. همانطور که پیامبر بزرگوار (ص) فرمودند: «و جُعلت قرَّة عینی فی الصلاة»[۲][= نور چشمان من در نماز است.]

خداوند در قرآن کریم مردان و زنان فروتن و خاشع را ستوده و فروتنی را از صفات نیکوکاران شمرده و برای آنها آمرزش و اجر بس بزرگی را مهیا دیده است.[۳]

۱- کتاب الروح ص ۳۱۴.

۲- تفسیر ابن کثیر (۴۵۶/۶) والحدیث فی مسند احمد (۱۲۸/۳).

۳- سوره احزاب آیه ۳۵.

فواید خشوع و فروتنی:

فروتنی در نماز، نماز را بر انسان آسان می‌کند، خداوند می‌فرماید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ.» یعنی نماز بسیار سنگین و مشقت‌بار است مگر برای فروتنان.[1] خشوع امری عظیم است، و سریع از بین می‌رود، و در زمان ما بسیار نادر و کمیاب است. پیامبر فرمودند: «**أول شيء يرفع من هذه الأمة الخشوع، حتى لاترى فيها خاشعاً.**»[2]

بعضی از سلف صالح گفته‌اند: نماز همانند کنیزکی است که به یکی از پادشاهان هدیه شود. آیا فرق نمی‌کند که کنیزک لنگ، کور، بی دست و پا، مریض، زشت، و یا مرده و بی‌روح باشد؟ پس انسان چه‌طور می‌تواند نمازی بی‌روح به خدا تقدیم کند و [چه‌طور] می‌خواهد خود را به خدا نزدیک کند، آیا چنین نمازی پذیرفته می‌شود؟

خداوند پاک است و پاک را می‌پذیرد و نماز بی‌روح و بی‌خشوع، پاک نیست و خداوند هم آن را نمی‌پذیرد. [چنین نمازی] شبیه آزاد کردن بردهٔ مرده است.[3]

۱- تفسیر ابن کثیر، (۱۲۵/۲).

۲- هیثمی در المجمع روایت کرده (۱۳۶/۲) از طبرانی.

۳- مدارج (۵۲۶/۱).

حکم خشوع:

قول راجح این است که خشوع در نماز واجب است. شیخ‌الاسلام فرموده‌اند، خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ وَ أَنَّهَا لَکَبِیرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِینَ»[= از نماز و صبر کمک بگیرید زیرا نماز سنگین است مگر بر فروتنان.] و این فرمودهٔ خداوند، غیرِ خشوع‌کنندگان را سرزنش می‌کند و این سرزنش هم به خاطر این است که انسان یا واجبی را ترک کرده و یا کار حرامی را انجام داده است. پس وقتی‌که خداوند غافلان و غیرِخاشعین را سرزنش کرده است دلیل بر این است که خشوع و خضوع در عبادت واجب است و این آیهٔ سورهٔ مؤمنون دلیل بر وجوب خشوع است: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خَاشِعُونَ» و در ادامه می‌فرماید: «أولَئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ، الَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِیهَا خالِدُونَ.» [=آنان وارثان هستند، همان کسانی‌که بهشت را به ارث می‌برند و جاودانه در آن ماندگارند.]

خداوند خبر داده است که آنها بهشت را به ارث می‌برند و غیر از آنها وارث بهشت نیستند. وقتی که خشوع در نماز واجب است و متضمن سکون، آرامش و فروتنی است، پس کسی‌که در نماز مثل کلاغ منقار می‌زند خشوع ندارد و کسی هم که هنوز از رکوع بلند نشده به سجود می‌رود خاشع نیست زیرا در نمازش آرام نگرفته، و از شروط درست بودن نماز، طمأنینه و آرام گرفتن است و تا در نماز سکون و آرامش وجود

نداشته باشد خشوع هم به‌دست نمی‌آید، و کسی‌که خشوع نداشته باشد گناهکار و عاصی است. دلیل بر واجب بودن خشوع حدیث پیامبر است که سرزنش می‌کند کسی را که در نماز به آسمان می‌نگرد و از خود حرکات اضافی انجام می‌دهد زیرا [این اعمال] با خشوع در نماز مناسب نیست و چنین حرکاتی سبب از بین رفتن خشوع می‌شوند.[۱]

پیامبر دربارهٔ خشوع در نماز و فضیلت آن فرموده‌اند: «خداوند پنج فرض نماز بر انسان واجب کرده است*، کسی که درست وضو بگیرد و نمازهایش را در وقت خود ادا کند و رکوع، سجود و خشوع آنها را به کمال انجام دهد خداوند متعهد می‌شود او را مورد آمرزش قرار دهد و کسی‌که چنین نکند خداوند با او تعهدی ندارد، اگر بخواهد او را می‌بخشد و اگر بخواهد او را عذاب می‌دهد.»[۲]

و باز هم رسول گرامی فرمودند: «من توضأ فأحسن الوضوء ثم صلی رکعتین یُقبل علیهما بقلبه و وجهه [و في رواية: لایحدث فیهما نفسه] غفر له ما تقدم من ذنبه [و في رواية: إلا وجبت له الجنة]»[۳][= کسی که درست وضو بگیرد، سپس با تمام وجود به خداوند روی

۱- مجموع‌الفتاوی (۲۲/۵۵۳ ـ ۵۵۸).

* دعوت زاری است روزی پنج بار — بنده را کـــه در نمـــاز آو بزار
نعـــره مؤذن که حیّا عـــلْ فلاح — و آن فلاح این زاری است و اقتراح
آن‌که خواهی کز غمش خسته کنی — راه زاری بـــر دلش بستـــه کنی
تا فـــرو آیـــد بلا بی دافـــعی — چـــون نباشد از تضـــرّع شافعی
گفتـــه اندر نُبـــی کـــآن اُمّتان — کـــه برایشان آمـــد آن قهرِ گران

۲- رواه ابو داود در جامع صحیح.

۳- رواه ابو داود در جامع صحیح.

آورد و دو رکعت نماز بخواند گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود و در روایت دیگری وارد است که: بهشت بر وی واجب می‌شود.]

اسباب خشوع و فروتنی در نماز بر دو قسم است:

۱ـ آن چه که خشوع را ایجاد و تقویت می‌کند. ۲ـ از بین بردن آن‌چه که مانع خشوع می‌شود و آن را تضعیف می‌کند. شیخ‌الاسلام، ابن تیمیه -**رحمه الله**- آن را بر آن‌چه که سبب تقویت خشوع می‌شود تعبیر می‌کند و می‌فرماید: آن‌چه انسان را بر انجام خشوع یاری می‌رساند دو چیز است: (۱) قدرت متقاضی. (۲) از بین بردن مشغولیت‌ها.

اما اولی یعنی تقویتِ نیروی متقاضی، این است که بنده‌ای کوشش کند هر آن‌چه را که می‌گوید و انجام می‌دهد بفهمد و در قرائت و ذکر و دعا تدبر نماید و با تمام وجود -آن‌گونه که گویی او را می‌بیند- با خدایش مناجات کند، زیرا نمازگزار با خداوند مناجات می‌کند.

و احسان هم این است که رسول گرامی فرمودند: «**أن تعبدالله کأنک تراه، فإن لم تکن تراه فإنه یراک**»[= آن‌چنان خداوند را پرستش کن گویا او را می‌بینی و اگر تو وی را نمی‌بینی خداوند تو را می‌بیند.] هر اندازه که بنده‌ای حلاوت و شیرینی نماز را بچشد بیشتر به سوی آن کشیده می‌شود و این امر متناسب با قوت ایمان اوست.

اسباب تقویت ایمان بسیار زیادند و به همین خاطر است که رسول گرامی فرمودند: «سه چیز نزد من محبوب است؛ **زن، عطر**، و نور چشم من در **نماز** است.» و در حدیث

دیگر فرمودند: «أرحنا بالصلاة» [= بلال ما را به نماز خوشحال کن.] یعنی اذان بگو تا نماز بخوانیم و از شر دنیا راحت شویم.

اما دومی: از بین بردن مشغولیت‌ها؛ بدین صورت است که انسان کوشش کند خود را از مشغولیت‌های قبلی که افکار و خیالات پوچ و بیهوده است رها سازد و از هر آن چه که سبب دور شدن از هدف اصلی نماز است بیندیشد و آنها را از خود براند.* و این موانع به میزان مشغولیتِ هر انسانی وجود دارد، زیرا فراوانی وسوسه‌ها به فراوانی شبهه‌ها و شهوات بستگی دارد چون قلب در فکر از بین بردن موانع خواسته‌های خود است، پس بنابراین تقسیمات، مواردی از اسباب خشوع در نماز را بیان می‌کنیم.

الف ـ حریص بودن بر آن‌چه که خشوع را ایجاد و تقویت می‌کند.

۱ـ مهیا شدن برای ادای نماز:

لازم است جواب اذان را لبیک بگوید و بعد از اذان این دعا را بخواند: «اللهم رب هذه الدعوة التامة و الصلاة القائمة، آت محمداً الوسیلة و الفضیلة و ابعثه المقام المحمود الذی وعدتــه.» و در میان اذان و اقامه دعا کردن و درست وضو گرفتن و قبل از وضو بسم‌الله گفتن و بعد دعا خواندن و «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمداً عبده و رسوله» و «اللهم جعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین.» را گفتن؛ به مسواک توجه داشتن، و پاک کردن دهان که محل تلاوت قرآن است، زیرا پیامبر فرموده‌اند:

* جان همه روز از لگدکوب خیـال / وز زیان و سود و از خـوف زوال
نی صفی می‌مانـدش نی لطف و فر / نی بـــه سوی آسمان راهِ گـذر

«طهـــروا أفواهكم للقرآن.»[1][= دهانتان را بـــرای تلاوت قرآن پاک کنید.] و لبـــاس پاک و زیبا بپـوشید، زیرا خـــداوند می‌فـرماید: «يَا بَنِــي آدَمَ خُــذُوا زِينَتَكُمْ عِنْــدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»[= ای آدمیزادگان، در هر عبادتگاهی خود را با لباس بیارایید.] خداوند عزوجل شایسته‌تر است که انسان خود را به خاطر وی بیاراید زیرا لباس نیکو و بوی خوش به انسان آرامش می‌بخشد. لازم است انسان با کمال ادب و زیبایی در مقابل پروردگارش بایستد. و پوشانیدن عورت، پاکی مکان نماز، وقار و سنگینی و اول وقت به سوی مسجد شتافتن را رعایت کند، با انگشتانش بازی نکند و در انتظار نماز بنشیند و همچنین باید نظمِ صف را رعایت کند زیرا شیاطین می‌خواهند در میان صف نمازگزاران شکاف ایجاد کنند و صف‌های نماز را به هم بزنند.

۲ـ آرام گرفتن در نماز:

پیامبر در نماز چنان آرام می‌گرفت که با تمام اعضای بدنش راست می‌ایستاد و به کسی که بد نماز می‌خواند فرمودند: «لا تتم صلاة أحدكم حتی يفعل ذلک.»[2][= نماز هیچ یک از شما به اتمام نمی‌رسد تا این که این کار را انجام دهد] یعنی مثل من نماز بگذارد.

۱ـ رواه البزار و قال الهيثمي: رجاله ثقات و قال الالباني: اسناده جيد.

۲ـ رواه ابو داود.

ابو قتاده -رضی‌الله عنه- روایت می‌کند که پیامبر فرمودند: «دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد، گفت: یا رسول‌الله (ص) چگونه انسان از نمازش می‌دزدد؟ فرمودند: رکوع و سجودش را کامل به جا نمی‌آورد.»[۱]

و ابو عبدالله اشعری روایت کرده است پیامبر خدا فرمودند: «کسی که رکوع و سجود را کامل به جا نمی‌آورد، مانند گرسنه‌ای است که یک یا دو خرما می‌خورد اما گرسنگی او برطرف نمی‌شود و سودی به او نمی‌بخشد.»[۲] الطبرانی حدیث را روایت کرده است. پس کسی که در نماز آرام نمی‌گیرد فروتنی و خشوع ندارد زیرا عجله در نماز خشوع را از بین می‌برد و مانند کلاغ منقار زدن، اجر و ثواب را تباه می‌کند.

۲ـ ذکر مرگ در نماز:

پیامبر(ص) فرمودند: «در نماز مرگ را به یاد بیاورید، زیرا کسی‌که در نماز مرگ را به یاد می‌آورد نمازش را خوب ادا می‌کند؛ و نماز را چنان بخوان که گویی بعد از آن نمازی نمی‌خوانی و آخرین نماز توست.»[۳]

و در این مورد پیامبر به ابو ایوب انصاری سفارش می‌کند: «اگر نماز خواندی آن‌گونه بخوان که گویا آخرین نماز تو و نماز خداحافظی است.»[۴] یعنی مانند کسی باشد که بعد از آن می‌میرد، و بعد از مرگ هم نماز ساقط می‌شود؛ در نتیجه آخرین

۱- رواه احمد و حاکم.

۲- رواه الطبرانی فی‌الکبیر (۱۱۵/۴) و قال فی صحیح الجامع: حسن.

۳- سلسله احادیث صحیحه البانی.

۴- رواه احمد.

نماز اوست و لازم است در آن خشوع و فروتنی را رعایت کند زیرا انسان غیب نمی‌داند شاید این آخرین نماز او باشد.

٤. در آیات و اذکار نماز تدبر کردن:

قرآن برای اندیشیدن و تدبر نازل شده، خداوند می‌فرماید: «این کتاب پربرکت را نازل کردیم تا در آیات آن بیندیشند و خردمندان باید متذکر شوند»، و تدبر ایجاد نمی‌شود مگر معنی آن فهمیده شود. پس در آن می‌اندیشد و متاثر می‌شود و خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمّاً وَ عُمْيَاناً»[=کسانی‌اند که چون آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، کر و کور روی آن نمی‌افتند.] بلکه با گوش دل می‌شنوند. از اینجاست که اهمیت توجه به تفسیر آیات روشن می‌شود.

ابن جریر می‌گوید: از کسی‌که قرآن را می‌خواند و تفسیر آن را نمی‌داند متعجب و شگفت‌زده می‌شوم، چه‌گونه از قرائت آن لذت می‌برد. چیزی که به تدبر زیادتر کمک می‌کند تکرار آیات و تأمل در معنی آنهاست و پیامبر این کار را می‌کرد. در روایتی آمده است که پیامبر شبی نماز می‌خواند و تا صبح این آیه را تکرار می‌کرد: «إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ إِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.»

چیزی که به نمازگزار کمک می‌کند تا در نماز فروتن باشد هماهنگی با آیات قرآن است. حذیفه روایت می‌کند که شبی با پیامبر نماز خواندم، وی بسیار روان و آرام قرآن تلاوت می‌کرد و وقتی که به آیهٔ تسبیح می‌رسید «سبحان الله» می‌گفت، اگر به آیهٔ

رحمت می‌رسید از خداوند طلب رحمت می‌کرد، و وقتی به آیهٔ عذاب می‌رسید به خداوند پناه می‌برد.[۱]

شبی یکی از اصحاب پیامبر به نام قتادة بن نعمان آیهٔ «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» را تلاوت و تکرار می‌کرد.[۲] سعید بن عبیدالطائی گفت: شنیدم که سعد بن جبیر در ماه رمضان امامت می‌کرد و این آیه را بسیار تکرار می‌کرد: «فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ إِذِ الأَغْلَلُ فِي أَعْنَقِهِمْ وَ السَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ.»[= به زودی خواهند دانست وقتی‌که زنجیرها در گردن آنهاست و آنها را به سوی آتش جهنم می‌کشانند، در میان جوشاب، آن‌گاه در آتش برافروخته می‌شوند.]

و قاسم می‌گوید: سعید بن جبیر را دیدم که شبی این آیـه را تلاوت می‌کرد: «وَاتَّقُوا يَوْماً تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ»[= و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا بازگردانده می‌شوید، سپس هر کسی پاداش آن‌چه را به دست آورده، تمام داده شود.] و حدود بیست و چند بار آن را تکرار می‌کرد. و مردی به کنیهٔ ابو عبدالله از قبیلهٔ قیس گفت: شبی نزد حسن بودیم وی برای نماز شب بیدار شد و در نماز مدام این آیه را تکرار می‌کرد: «وَ إِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللهِ لا تُحْصُوهَا»[= اگر نعمت‌های خدا را بشمارید نمی‌توانید آنها را شمارش کنید.] صبح به او گفتیم: ابو سعید، چرا همین آیه را تکرار

۱- رواه مسلم رقم.

۲- رواه البخاری.

می‌کردی؟ گفت: می‌خواستم در آن تدبر کنم زیرا هر بار که آن را تکرار می‌کردم نعمت‌های خدا را که قابل شمارش نیستند به یاد می‌آوردم.[۱]

هارون بن رباب الأسیدی نماز تهجد می‌خواند و این آیه را تکرار می‌کرد و تا صبح می‌گریست «فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَ لا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»[= ای کاش بار دیگر به دنیا برمی‌گشتیم و آیات خداوند را تکذیب نمی‌کردیم و جزو مؤمنان بودیم.]

و چیز دیگری که به تدبر کمک می‌کند حفظ قرآن و ادای اذکار متنوع در ارکان مختلف نماز است.

بدون شک چنین کاری، یعنی تدبر، تفکر و تکرار آیات، از بزرگترین چیزهایی است که بر خشوع می‌افزاید همان‌طور که خداوند می‌فرماید: «وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً»[= بر زمین فرو می‌افتند و می‌گریند و بر تواضع آنان می‌افزاید.]

در این‌جا داستانی بسیار مؤثر دربارۀ خشوع می‌آورم. عطاء روایت می‌کند: من و عبید بن عمیر به خدمت حضرت عایشه رسیدیم، ابن عمیر گفت: عجیب‌ترین چیزی که از رسول‌الله دیده‌ای چیست؟ حضرت عایشه گریست و گفت: شبی از شبها بیدار شد و گفت: عایشه مرا رها کن تا عبادت کنم. عایشه گفت: قسم به خدا دوست دارم نزد تو و چیزی که تو را خوشحال می‌کند باشم. پیامبر بلند شد، وضو گرفت، سپس شروع به نماز کرد و چندان گریست که لباسش خیس شد، و به نماز و گریستن ادامه

۱- کتاب التذکار فی افضل الاذکار قرطبی.

داد تا اشک سرازیر شد و زمین را خیس کرد.* بلال خواست اذان بگوید وقتی‌که پیامبر را دید که گریه می‌کند گفت: یا رسول‌الله، گریه می‌کنی در حالی‌که خداوند گناهان اول و آخرت را بخشیده است؟ پیامبر فرمود: آیا بندهٔ شکرگزاری نباشم، دیشب آیاتی بر من نازل شد، وای بر کسی که آنها را بخواند و در آنها تفکر و تدبر نکند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الأَرْضِ و اختلاف الليل و النهار لآيات لاولی الالباب.»

جواب دادن و هماهنگ شدن با آیات قرآن این است که بعد از قرائت سورهٔ فاتحه آمین بگوید زیرا که اجر بسیار بزرگی دارد. پیامبر فرمودند: «وقتی که امام آمین گفت شما هم آمین بگویید زیرا کسی‌که آمین وی با آمین ملائکه هماهنگ باشد گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شوند.»[1] و هماهنگ شدن با امام وقتی‌که می‌گوید: «سمع الله لمن حمده»، ماموم بگوید: «ربنا و لک‌الحمد»، که اجر بس بزرگی دارد، زیرا رفاعه بن رافع الزرقی گفت: روزی پشت سر پیامبر نماز خواندیم وقتی‌که از رکوع بلند شد و گفت: «سمع الله لمن حمده» مردی پشت سر پیامبر گفت: «ربنا و لک الحمد حمداً کثیراً طیباً مبارکاً فیه» وقتی پیامبر از نماز فارغ شد گفت: چه کسی بود؟ آن مرد گفت: من

---

* پنج وقت آمد نماز و رهنمون — عاشقان را فی صلاة دائمون
نه به پنج آرام گیرد آن خمار — که در آن سرهاست نی پانصد هزار
نیست «زُرغباً» وظیفه عاشقان — سخت مستسقی است جانِ صادقان
نیست زرغباً وظیفه ماهیان — زان که بی دریا ندارند اُنس جان
آبِ این دریا که هایل بقعه‌ای است — با خُمارِ ماهیان خود جرعه‌ای است...
جز خضوع و بندگی و اضطرار — اندرین حضرت ندارد اعتبار

(مثنوی)

۱- رواه البخاری رقم ۷۴۷.

بودم یا رسول‌الله. پیامبر فرمود: سی و اندی ملائکه را دیدم که از یکدیگر پیشی می‌گرفتند تا اجر و ثوابش را زودتر بنویسند.

۵ـ قرآن را آیه به آیه و به تأنی بخواند:

چنین روشی برای فهمیدن و اندیشیدن در آیات بهتر است زیرا مطابق سنت پیامبر است همچنان‌که ام سلمه روایت می‌کند که قرائت پیامبر بدین صورت بود: ابتدا بسم الله الرحمن الرحیم می‌گفت، سپس توقف می‌کرد بعد ادامه می‌داد: الحمدلله رب العالمین، توقف می‌کرد، ادامه می‌داد الرحمن الرحیم، باز توقف می‌کرد و بعد مالک یوم الدین؛ قرائت پیامبر آیه به آیه بود.[1]

اگر ابتدای آیه یا آخر آیه توقف کند بهتر است هر چند که معنی آن آیه با آیهٔ بعدی مرتبط باشد.

٦ـ قرآن را با ترتیل و صوت خوب تلاوت کند:

خداوند می‌فرماید: «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»[= قرآن را شمرده شمرده بخوان.] قرائت پیامبر بسیار واضح و با ترتیل بود و هنگامی‌که سوره‌ای را با ترتیل می‌خواند طولانی‌تر می‌شد، تلاوتِ قرآن بدین روش به خشوع و تدبر نزدیکتر است تا این‌که با عجله و شتاب خوانده شود.

و چیز دیگری که به خشوع می‌افزاید صوت زیباست. رسول خدا در این مورد فرموده‌اند: «زيِّنوا القرآن بأصواتكم، فإن الصوت الحسن يزيد القرآن حسناً»[= قرآن را با

۱- رواه ابو داود.

صوت زیبای خود زینت دهید زیرا صدای نیکو قرآن را زیباتر می‌کند.][1] و منظور از صدای نیکو این نیست که مانند لحنِ اهلِ فسق بخواند، بلکه زیبایی صوت به همراه حزن باشد همچنان که رسول خدا فرموده‌اند: «إن من أحسن الناس صوتاً بالقرآن الذی إذا سمعتموه یقرأ حسبتموه یخشی الله.»[2][= زیباترین صوت، صوت کسی است که وقتی قرآن می‌خواند گمان برند که از خداوند می‌ترسد]

۷ـ بداند که خداوند صدای او را می‌شنود:

پیامبر گفت: خداوند فرمودند: نماز را میان خود و بنده‌ام تقسیم کرده‌ام و آن‌چه می‌خواهد به او عطا می‌کنم. وقتی‌که بنده می‌گوید: «الحمدلله رب العالمین» خداوند می‌گوید بنده‌ام مرا ستود، و وقتی‌که می‌گوید: «الرحمن الرحیم» خداوند می‌گوید: بنده‌ام مرا ستایش کرد، و وقتی که می‌گوید: «مالک یوم الدین» می‌گوید: مرا تعظیم و تمجید کرد، و وقتی که می‌گوید: «إیاک نعبد و إیاک نستعین» می‌گوید: این میان من و بنده‌ام است و آن‌چه بخواهد به او می‌بخشم، و وقتی‌که بگوید: «اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین أنعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لاالضالین» می‌گوید: این از آن بنده‌ام است و آن‌چه خواست به او عطا می‌کنم.[3]

این حدیث پرمعنایی است که اگر هر نمازگزاری آن را مدنظر قرار دهد خاشع و فروتن می‌شود و می‌فهمد که سورهٔ فاتحه اثر بسیار بزرگی می‌گذارد زیرا احساس

۱– اخرجه الحاکم.

۲– رواه ابن ماجه.

۳– رواه مسلم.

می‌کند که با خداوند صحبت می‌کند و خداوند نیازهای او را برآورده می‌سازد؛ پس سزاوار است که نمازگزار این مناجات را بزرگ جلوه دهد و بسیار به آن توجه کند زیرا رسول خدا (ص) فرموده‌اند: «**إن أحدكم إذا قام يصلى فإنما يناجى ربَّه، فلينظر كيف يناجيه.**»[۱][= وقتی‌که یکی از شما برخاست نماز بخواند، با خداوند مناجات می‌کند پس باید بداند که چگونه مناجات می‌کند.]

۸ـ روبروی ستره و نزدیك به آن نماز بخواند:

از عوامل بسیار مفید که بر خشوع نماز می‌افزاید توجه به ستره و در نزدیک آن نماز خواندن است زیرا دیدِ نمازگزار را کم می‌کنند و او را از شر شیطان و رفت و آمد مردم دور نگه می‌دارد و اینها ذهن نمازگزار را مشوش و اجر و ثوابش را کمتر می‌کند، پیامبر فرموده‌اند: «**إذا صلى أحدكم فليصل إلى سترة و ليدنُ منها.**»[۲][= هنگامی‌که یکی از شماها نماز خواند روبروی ستره و نزدیک به آن نماز بخواند.] نزدیکی به ستره فواید فراوانی دارد، پیامبر، باز هم، در این مورد می‌فرماید: «**إذا صلى أحدكم إلى سترة فليدن منها لا يقطع الشيطان عليه صلاته.**»[۳][= هنگامی‌که یکی از شماها روبروی ستره نماز خواند به آن نزدیک شود تا شیطان نمازش را قطع نکند.] پس سنت است که نمازگزار تا حدی به ستره نزدیک شود که میان او و ستره سه ذراع فاصله باشد یعنی این فاصله به اندازهٔ رد شدن یک گوسفند باشد. همان‌طور که در احادیث صحیح به آن اشاره شده

۱- مستدرک حاکم.

۲- رواه ابو داود.

۳- رواه ابو داود..

و رسول‌الله (ص) در این باره دستور داده است که: نمازگزار نباید اجازه دهد کسی میان او و ستره‌اش رد شود. پیامبر فرموده‌اند: «هنگامی‌که یکی از شما نماز می‌خواند اجازه ندهد کسی از مقابل او بگذرد و اگر کسی رد شد او را منع کند، اگر امتناع ورزید او را بزند زیرا شیطان همراه اوست.»[۱] امام نووی در شرح این حدیث می‌فرماید: «حکمت ستره در این است که چشم نمازگزار را از نگاه کردن حفظ می‌کند و نمی‌گذارد کسی از جلوی او رد شود و شیطان را از تعرض به او برای ابطال نماز بازمی‌دارد.»[۲]

۹- دست راست را بر دست چپ بنهد و روی سینه نگه‌دارد:

هرگاه پیامبر نماز می‌خواند دست راست را بر چپ می‌نهاد و روی سینه قرار می‌داد، و فرموده‌اند: «ما پیامبران، مأموریم در نماز، دست راست را بر چپ بگذاریم.»[۳] از امام احمد سوأل شد: چرا در نماز باید دست راست را روی دست چپ گذاشت؟ فرمود: این نهایت ذلت در مقابل خداوند عزیز است. ابن جعفر گفت: علماء گفته‌اند: حکمت این حالت صفتِ سائلِ ذلیل در مقابل خداوند عزیز است و چنین حالتی نمازگزار را از کارهای بیهوده دور می‌کند و به خشوع نزدیکتر است.[۴]

۱- رواه مسلم.

۲- شرح مسلم جلد ۴ صفحه ۲۱۶.

۳- رواه الطبرانی.

۴- فتح‌الباری ابن حجر.

۱۰ـ در نماز فقط به سجده‌گاهش بنگرد.

از عایشه –رضی‌الله عنها– روایت شده است: «کان رسول الله إذا صلی الله اذا صلی طأطأ رأسه و رمی ببصره نحو الأرض.»[۱][= پیامبر خدا در نماز سرش را پایین می‌آورد و به سجده‌گاهش می‌نگریست.] و وقتی‌که داخل کعبه شد و دو رکعت نماز خواند به سجده‌گاهش نگاه می‌کرد، و تا در حالِ نماز بود به جای دیگری نگاه نمی‌کرد، و وقتی‌که برای تشهد می‌نشست انگشت مسبّحه را حرکت می‌داد و به آن می‌نگریست. و در روایتی دیگر آمده است که به انگشت سبابه در وقت تشهد اشاره می‌کرد و دقیقاً به آن نگاه می‌کرد.[۲]

سؤال: در این‌جا سؤالی مطرح است که از اذهان خیلی از نمازگزاران گذشته و آن این است: حکم «چشم بستن در نماز» خصوصاً وقتی‌که انسان احساس می‌کند این کار به خشوع در نماز می‌افزاید چیست؟

جواب: همچنان که قبلاً ذکر شد خلاف سنت رسول‌الله است زیرا این کار سنت نگاه به سجده‌گاه و انگشت مسبحه را از او می‌گیرد. در این‌جا علامه، ابی عبدالله ابن القیم، امر را روشن‌تر و واضح بیان می‌فرماید: چشم فرو بستن در نماز از سنت پیامبر نیست زیرا قبلاً گفته شد که رسول‌الله در تشهد به سجده‌گاه و انگشت سبابه‌اش نگاه می‌کرد و بسیاری از روایات و احادیث بر این سنت پیامبر دلالت می‌کنند از جمله در نماز کسوف پیامبر دست‌های خود را چنان دراز می‌کرد گویا بهشت را به چشم خود

۱– رواه الحاکم و وافقه الالبانی صفة الصلاة ص: ۸۹

۲– رواه امام احمد و ابو داود.

می‌بیند و از میوه‌های آن می‌چیند و جهنم و صاحب گربه را در آن می‌بیند. و در حدیث است که حیوانی خواست از جلوی وی که در حالِ نماز بود رد شود، آن را دور کرد و پسر بچه و دخترکی که از جلوی نمازش رد می‌شدند منع کرد، و کسی که در حال نماز بر پیامبر وارد شد و سلام کرد با دست مبارکش جواب سلام وی را می‌داد، پس [بر ما مشخص می‌شود] تا کسی را نمی‌دید نمی‌توانست که به وی اشاره کند و جواب دهد. این احادیث و امثال آن بر این امر دلالت می‌کنند که رسول‌الله (ص) در نماز نه تنها چشمانش را نمی‌بست بلکه به سجده‌گاهش نیز نگاه می‌کرد. اما در این مورد در میان علماء و فقهاء اختلاف وجود دارد. امام احمد -رحمه‌الله علیه- چشم بستن را مکروه می‌داند و می‌گوید این کار یهود است. اما جماعت دیگر آن را مکروه نمی‌دانند و معتقدند که مباح است. اما قول صواب و درست این است: اگر چشمِ باز به خشوع و خضوع نماز خللی وارد نمی‌آورد این بهتر است، اما اگر روبروی او تصاویر و یا چیزهای دیگر از زخارف وجود دارد که سبب از بین رفتن خشوع در نماز می‌شود نه تنها هیچ‌گونه کراهتی ندارد که چشم را ببندد، بلکه چشم بستن در چنین حالتی به مقاصد شرع نزدیکتر است.[1] پس روشن شد سنت این است که نمازگزار چشمانش را نبندد مگر این‌که چیزی وجود داشته باشد که بر خشوع در نماز آسیب برساند.

۱۱- اشاره با انگشت سبابه:

بسیاری از نمازگزاران از این امر مهم غافلند و فایدهٔ بزرگ آن را نمی‌دانند که این امر در خشوع نماز مؤثر است. پیامبر فرموده‌اند: «لهی أشد علی الشیطان من

۱- زادالمعاد ۱/۲۹۳.

الحـديد.»[۱][= اشاره با انگشت سبابه در وقت تشهد از پتک آهن زدن بر شیطان سخت‌تر است] این کار شیطان را به خشم می‌آورد، زیرا بنده را به یاد وحدانیت خدا و اخلاص در عبادت می‌اندازد و انسان نمازگزار را متوجه یکتایی خداوند می‌کند و یاد خدا بزرگترین چیزی است که شیطان از آن متنفر است - نعوذ بالله منه.

و به‌خاطر این فایدهٔ عظیم، بسیاری از اصحاب در این مورد به یکدیگر وصیت می‌کردند و یکدیگر را تشویق و ترغیب و سفارش می‌کردند و بدان متعهد می‌شدند که حتماً در تشهد و دعا به انگشت سبابه اشاره کنند و آن را به حرکت درآورند.[۲] و سنت براین است که نمازگزار انگشت سبابه‌اش را درطول تشهد بالا بگیرد و به آن اشاره کند.

۱۲ـ تنوع سوَر، آیات، اذکار و ادعیه در نماز:

و این تنوع ایجاد معانی و مقاصد سوره‌ها و اذکار را در ذهن نمازگزار تجدید می‌کند و معانی تازه و جدید به ذهنش متبادر می‌نماید و کسی‌که بسیاری از سوَر و اذکار را حفظ نداشته باشد از این نعمت محروم است، زیرا ایجاد تنوع از سنت است و به خشوع و خضوع نزدیکتر و نماز را کاملتر می‌کند و اگر در نمازهای رسول الله (ص) تأمل کنیم این تنوع را به صورت واضح و آشکار می‌بینیم. در دعاهای استفتاح پیامبر اذکار و اوراد مختلفی وارد شده که خواندن همهٔ آنها صحیح است. مثلاً:

الف) «**اللهم باعد بینی و بین خطایای کما باعدت بین المشرق و المغرب، اللهم نقِّنی من خطایای کما یُنقَّی الثوب الأبیض من الدنس، اللهم اغسلنی من خطایای بالماء و الثلج و البرد.**»

۱- رواه احمد بسند حسن.

۲- رواه ابن ابی شیبه بسند حسن کما فی صفة الصلاة.

ب) «وجهت وجهی للذی فطر السموات و الأرض حنیفاً و ما أنا من المشرکین، إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین، لا شریک له و بذلک أمرت و أنا أول المسلمین.»

ج) «سبحانک اللهم و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جدک و لا إله غیرک.»

و امثال این ادعیه و اذکار وارد شده است و نمازگزار می‌تواند برای تنوع یکبار این را و یکبار آن را بخواند، پیامبر در نماز صبح سوره‌هایی از جمله طوال مفصل، مثلِ واقعه، طور، قاف و قصار مفصل، مثلِ إذا الشمس کورت، زلزلة و معوذتین، و در روایت وارد شده است که بعضی اوقات سورهٔ روم، یاسین، و صافات را تلاوت می‌کرد و در صبح جمعه سورهٔ سجده و سورهٔ انسان را در نماز صبح تلاوت می‌کرد.

و وارد شده است که در نماز ظهر در هر رکعت به اندازهٔ ۳۰ آیه تلاوت می‌کرد و سورهٔ طارق، بروج، و اللیل و إذا یغشی را می‌خواند.

و در نماز عصر در هر رکعت از دو رکعتِ اول به اندازهٔ ۱۵ آیه و یا همانند سوره‌های قبل را می‌خواند.

در نماز مغرب قصار المفصل مانند سوَر تین، محمد، طور و مرسلات و امثال آنها را می‌خواند.

در نماز عشاء از اوساط مفصل مانند وَالشَّمْسِ وَضُحَها، إذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ، را می‌خواند و به صحابی جلیل، معاذ، دستور می‌داد که سورهٔ أعلی، قلم، و واللیل إذا یغشی را بخواند.

در قیام اللیل سوَر طولانی را تلاوت می‌کرد و در روایت وارد شده است که بعضی اوقات ۱۵۰ تا ۲۰۰ آیه، و بعضی اوقات سوَر کوتاه می‌خواند. و اذکار و اوراد رکوعش متنوع بوده است مثلاً «سبحان ربی العظیم»، «سبحان ربی العظیم و بحمده»، «سبوح قدوس

رب الملائکة و الروح»،«اللهم لک رکعت، و بک آمنت، و لک اسلمت، و علیک توکلت، أنت ربی، خشع سمعی و بصری و دمی و لحمی و عظمی و عصبی لله رب العالمین.»

و در وقت برخاستن از رکوع «سمع الله لمن حمده»،«ربنا و لک الحمد» و بعضی اوقات «ربنـا لک الحمد»،«اللهم ربنا و لک الحمد» می‌گفتند و بعضی اوقات: «ملء السموات و ملء الأرض و ملء ما شئت من شیء بعد» می‌افزودند و اضافه می‌کردند: «أهل الثناء و المجد، اللهم لا مانع لما أعطیت و لا معطی لما منعت، و لا ینفع ذالجد منک الجد.»

و در سجده «سبحان ربی الاعلی» و «سبحان ربی الأعلی و بحمده» می‌افزودند و می‌گفتند: «سبوح قدوس رب الملائکة والروح» و «سبحانک اللهم ربنا و بحمدک اللهم اغفر لی» و «اللهم لک سجدت و بک آمنت، و لک أسلمت، سجد وجهی للذی خلقه و صوّره و شقّ سمعه و بصره، تبارک الله أحسن الخالقین» و امثال اینها و ...

در نشستن بین دو سجده اضافه می‌کرد: «رب اغفر لی، رب اغفر لی» و می‌گفتند: «اللهم اغفر لی و ارحمنی و اجبرنی و ارفعنی و اهدنی و عافنی و ارزقنی.»

و در تشهد چند صیغه از اذکار و اوراد وارد شده مثلاً: «التحیات لله و الصلوات و الطیبات، السلام علیک أیها النبی...» و همان‌طور وارد شده است: «التحیات المبارکات الصلوات الطیبات لله، السلام علیک أیها النبی...» و یا وارد شده است که: «التحیات الطیبات الصلوات لله، السلام علیک أیها النبی...» می‌خواند.

بنابراین نمازگزار می‌تواند از هر کدام از صیغه‌های متنوع که خواست بخواند.

در سلام و درود بر پیامبر صیغه‌های متنوعی وارد شده است: «اللهم صلِّ علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی إبراهیم و علی آل إبراهیم إنک حمید مجید، اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی إبراهیم و علی آل إبراهیم إنک حمید مجید.» و باز، وارد شده است که می‌گفتند: «اللهم صلِّ علی محمد و علی آل بیته و علی أزواجه و ذریته کما صلیت علی آل إبراهیم إنک حمید مجید، و بارک علی محمد و علی آل بیته و علی أزواجه و ذریته کما بارکت علی آل إبراهیم إنک حمید مجید.»

و باز وارد شده است که «اللهم صلِّ علی محمد النبی الأمی و علی آل محمد کما صلیت علی آل إبراهیم، و بارک علی محمد النبی الأمی و علی آل محمد کما بارکت علی آل إبراهیم، فی العالمین إنک حمید مجید.»

و همچنین صیغه‌های متنوع دیگری وارد شده است و ایرادی نیست اگر نمازگزار بر بعضی از آنها بیشتر مواظبت کند زیرا بعضی از آنها از جهت ثبوت و شهرت در کتب «صحاح» وارد شده‌اند، یا اینکه وقتی اصحاب از کیفیت آن سؤال می‌کردند، این چنین آنها را تعلیم می‌داد و صیغه‌های معینی برای آنها می‌گفت و بیان می‌کرد.[1]

۱۳ـ سجدهٔ تلاوت:

از آداب تلاوت قرآن این است که اگر نمازگزار به آیهٔ سجده رسید، سجده به‌جا آورد، زیرا خداوند، پیامبران و صالحین را به این وصف ستوده است «و أذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَتُ الرَّحْمَنِ خَرُّواْ سُجَّداً وَ بُكِيّاً»[= هرگاه آیات خدای رحمان برای آنها خوانده شود

۱ـ تمامی احادیثی که آورده شد در کتاب صفة صلاة النبی ناصرالدین البانی وجود دارند.

سجده‌کنان و گریان به خاک می‌افتند.] ابن کثیر در تفسیرش می‌گوید: علماء بر مشروع بودن سجدهٔ تلاوت متفق‌القولند. و سجدهٔ تلاوت در نماز بسیار عظیم و بر خشوع و فروتنی نماز می‌افزاید و خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خشوعاً.»[= بر چهره‌ها فرو می‌افتند و می‌گریند و بر تواضع آنان می‌افزاید.] و در حدیث آمده است که رسول‌الله سورهٔ نجم را در نماز خواند و سجدهٔ تلاوت را به جا آورد. و امام بخاری -رحمه الله- در «صحیح» خود از ابو رافع روایت می‌کند که گفت: با ابوهریره نماز عشاء خواندم و او سورهٔ «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» را تلاوت کرد، سپس سجده کرد، به او گفتم: چرا سجده کردی، گفت: پشتِ سر رسول خدا نماز می‌خواندم که سجده کرد پس من هم تا وقتی که با رسول‌الله ملاقات کنم سجده می‌کنم.[1]

لازم است نمازگزار بر این سنت مؤکد بسیار مواظبت کند چون سجدهٔ تلاوت شیطان را دور می‌کند و او را خوار و ذلیل می‌گرداند و کید او را برملا و ضعیف می‌کند. ابو هریره روایت می‌کند که پیامبر فرمودند: «إذا قرأ ابن آدم السجدة فسجد، اعتزل الشيطان يبكى، يقـول: يا ويلى، أُمر ابن آدم بالسجـود فسجد فله الجنة، و أُمرت بالسجود فأبيت فلى النار.»[2][= وقتی انسان به سجدهٔ تلاوت رسید و سجده کرد، شیطان دور می‌شود و می‌گرید و می‌گوید: وای بر من، انسان مأمور به سجده شد، سجده کرد پس بهشت ازآنِ اوست و من مأمور به سجده شدم و سجده نکردم پس جای من جهنم است.]

۱- رواه البخاری.

۲- رواه الامام مسلم فی صحیحه.

۱۴ـ پناه بردن به خدای عزوجل از شر شیطان:

شیطان دشمن انسان و از جملهٔ دشمنی‌های وی وسوسه است. شیطان در نماز ما را دچار وسوسه می‌کند تا نماز ما را بر هم بزند و خشوع آن را از بین ببرد. این وسوسه‌گر به سوی کسی می‌آید که به خدای روی آورده و به یاد او باشد. بر مؤمن است ثابت قدم و شکیبا و ملازم ذکر خدا و نماز باشد و درمانده و عاجز نشود، زیرا این ملازمت، شیطان را از او مـأیوس و منصرف می‌کند چون خداوند خـود می‌فرماید: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً.»[= مکر و حیلهٔ شیطان ضعیف است.] هرگاه بندهٔ خدا بخواهد با تمامِ وجود به خدا روی آورد شیطان با انواع وسوسه‌ها و از هر دری وارد می‌شود، چون ابلیس، همانندِ دزدِ گردنه است، هرگاه بنده‌ای بخواهد به خدا روی آورد راه را بر او می‌بندد. و به همین خاطر است که به بعضی از سلف گفته شد: [...] می‌گویند ما دچار وسوسه نمی‌شویم، گفته‌اند: راست می‌گویند شیطان کاری به خانهٔ ویران ندارد و خانه‌های آباد را خراب می‌کند.[۱]

در این مورد مثال زیبایی ذکر کرده‌اند و می‌گویند که سه خانه وجود دارد. اولی خانهٔ پادشاهی که پر از جواهر، زینت‌آلات و طلا و نقره است، و دومی خانهٔ برده‌ای که وسایل و جواهراتِ برده در آن هست، سومی خانه‌ای خالی است که هیچ چیزی در آن نیست اگر دزد بیاید از کدام خانه می‌دزد؟

هنگامی که بنده به سوی اقامهٔ نماز می‌رود شیطان خشمگین می‌شود و بر او غیرت و حسادت می‌ورزد، زیرا در بزرگترین و نزدیکترین مکان به خدا و سخت‌ترین جبهه در

۱- مجموع الفتاوى (۶۰۸/۲۲).

مقابل شیطان ایستاده است، به همین دلیل، ابلیس تلاش و کوشش دارد تا او را منصرف نماید و به او وعده می‌دهد، و به این طریق او را به فراموشی دچار می‌کند و با نیروهای سواره و پیاده‌اش علیه او مسلح می‌شود تا نمازش را خراب و تباه کند و او را به ترک نماز بخواند. اگر از این طریق، مأیوس شد و بنده از او سرپیچی کرد و در آن مقام بزرگ ایستاد، ابلیس باز هم مأیوس نمی‌شود و تلاش می‌کند تا وسوسه‌ای به دل او بیندازد و میان او و قلبش مانع و حائل ایجاد کند. به همین دلیل در نماز چیزهایی را به یاد او می‌آورد که قبلاً هم در فکر آنها نبوده است؛ یا حتی بعضی اوقات نمازگزار چیزی را فراموش کرده و شیطان در نماز به یادش می‌آورد تا دل او را مشغول و از خداوند غافل کند و بدون خشوع و حضور قلب نماز را به اتمام برساند. شیطان این‌گونه، بهره‌ای از نماز او گرفته است، چون نمازی می‌تواند کارساز و آمرزندهٔ گناهان باشد که با خشوع و فروتنی کامل ادا شود.[1]

رسول‌الله ما را برای مقابله با شیطان و از بین بردن وسوسه‌هایش راهنمایی می‌کند، ابی العاص -رضي الله عنه- گفت یا رسول‌الله، شیطان بین من و نمازم مانع می‌شود و وسوسه‌ام می‌کند و قرائتم را به هم می‌زند، چه کار کنم؟ رسول خدا فرمودند: «ذاک شیطان يُقال له خنزب، فإذا أحسسته فتعوَّذ بالله منه و اتفل علی يسارک ثلاثاً»[= این شیطان فتنه‌گر است و هرگاه چنین احساس کردی از شر او به خدا پناه ببر و.سه بار به طرف چپ تف بینداز.] ابی العاص گفت: این کار را کردم، شیطان از من دور شد.[2]

۱- الوابل الصیب.

۲- رواه مسلم.

رسول‌الله ما را از وسوسه‌های شیطان و راه علاج آن آگاه می‌کند: «إن أحدكم إذا قام يصلی جاء الشيطان فلبّس عليه حتی لا يدری كم صلی، فإذا وجد ذلک أحدكم فليسجد سجدتين و هو جالس»[۱][= اگر یکی از شما برای نماز برخاست و شیطان او را وسوسه کرد و ندانست که چند رکعت نماز خوانده است، در آخر، دو بار سجده کند.] و باز رسول‌الله از فریب‌های شیطان ما را خبر می‌دهد: «إذا كان أحدكم فی الصلاة فوجد حركة فی دبره أحدث أو لم يحدث، فأشكل عليه، فلا ينصرف حتی يسمع صوتاً أو يجد ريحاً.»[۲][= هرگاه یکی از شما در نماز احساس کرد که بادی از او خارج شده و دچار شک و تردید گردید، نمازش را قطع نکند مگر «صدایی» بشنود یا «بویی» به مشامش برسد.] همان‌طور که در حدیث مذکور آمده است، مکر و نیرنگ شیطان بسیار عجیب است. از ابن عباس روایت است که پیامبر [از اصحاب] در مورد مردی که گمان دارد در نماز بی وضو شده است و حال آن که این‌طور نیست پرسید، و خود فرمودند: شیطان به سوی یکی از شما می‌آید و او را وسوسه می‌کند و وی گمان دارد بی وضو شده است، حال آن‌که چنین نیست. اگر چنین حالتی برای شما پیش آمد هرگز از ادامهٔ نماز منصرف نشوید مگر به گوش خودتان «صدایی» بشنوید و یا به بینی خود «بویی» احساس کنید.[۳]

سؤال: در این‌جا بعضی از خدعه‌های شیطانی وجود دارد، شیطان به سوی بعضی از نمازگزاران می‌رود و آنها را از روحِ نماز دور می‌کند؛ در نماز بعضی از مسائل دعوت

۱- رواه البخاری کتاب السهو.

۲- رواه مسلم.

۳- رواه الطبرانی.

علمی را به یاد آنها می‌آورد تا ذهن آنها را به آن مشغول و از نماز غافل کند، و بسیاری از مقاصد و خشوع و خضوع نماز را از آن‌ها می‌گیرد و این افراد به این عمل سیدنا، عمر، استدلال می‌کنند که در نماز لشکر را آمادهٔ جهاد می‌کرد؛ شیخ‌الاسلام، ابن تیمیه، به این شبهه جواب می‌دهد و می‌فرماید: آن‌چه از سیدنا عمر روایت شده که فرموده است: «و إنی لأجهز جیشی و أنا فی الصلاة.» به این خاطر بود که عمر، امیر مؤمنان و مأمور به جهاد و فرماندهٔ جهاد بود و همانند کسی بود که در مقابل با دشمن نماز خوف می‌خواند -چه در حال قتال و جنگ باشد و یا نباشد- ایشان مأمور به نماز و جهاد بودند پس بر او واجب است که هر دو امر واجب و فرض را به جا بیاورد چنان‌که خدا فرموده‌اند: «يَا أَيُّـهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُـتُوا وَ اذْكُرُوا اللهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.»[= ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید هنگامی‌که با گروهی برخورد کردید ثابت قدیم باشید و بسیار یاد خدا کنید، باشد که رستگار شوید.] معلوم می‌شود که طمأنینه و آرامش قلبی در نماز با آرامش در حال جهاد برابر نیست و اگر فرض کنیم به خاطر جهاد مقداری از خشوعِ نماز کم می‌شود دلیل بر نقص ایمان و نماز نیست زیرا چنین شخصی، در هر حال، مثل عمر در عبادت است و به همین خاطر است که نماز خوف نسبت به نماز در حال آرامش تخفیف پیدا کرده است و خداوند در وصف نماز خوف فرموده‌اند: «فَـإِذَا اطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّـلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ كَـانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَـاباً مَوْقُوتاً.»[= هنگامی‌که آرامش یافتید و به حالت عادی برگشتید نماز را تمام و کمال بر پای دارید همانا نماز بر مؤمنان واجب و دارای اوقات معین است.] متوجه می‌شویم اقامهٔ نماز آن‌چنان که در حالت امنیت و آسایش به آن امر شده در حالت خوف بدان

امر نشده است یعنی خشوعی که در حالت آسایش و امنیت لازم دارد در شرایط جنگ و خوف ندارد و انسان هم بدان مکلف نیست. با این وجود مردم متفاوتند، کسی که ایمان قوی دارد در نماز دارای حضور قلب است و در آن تدبر و تأمل می‌کند. سیدنا عمر کسی بود که خداوند حق را بر زبان و دل او جاری می‌کرد و به او الهام می‌شد. پس جای انکار نیست که شخصی مثل عمر در نماز هم تدبیر جیوش کند و هم در نماز حضور قلب داشته باشد هرچند که اگر تدبیر جیوش و یا چیز دیگر در نماز نباشد نماز با خشوع و قوتِ بیشتری اداء می‌شود، و جای شک و گمان نیست که نماز در حال آسایش و امنیت رسول‌الله (ص) از نماز در حالت خوف کاملتر بوده است، و وقتی‌که خداوند از بعضی واجبات ظاهری در حالت خوف می‌گذرد حتماً از بعضی حالات باطنی هم می‌گذرد و حرجی در آن نیست.

و خلاصه، فکر کردن نمازگزار در نماز در مورد امری که بر او واجب و وقت هم تنگ است مانند فکرکردن در مورد چیزهای دیگر نیست، زیرا وقت برای سیدنا عمر تنگ بودند؛ و وقت دیگری هم برای فکر نداشت زیرا امام امت بود و حوادث و مشکلاتِ وارد بر او بسیار زیاد بود و هر انسان نمازگزار به حسب مرتبت و مقام و منزلتش چنین حالتی بر او عارض می‌شود و در نماز چیزهایی به ذهنش می‌رسد که در غیر نماز به ذهنش نمی‌رسد و معلوم است که بعضی از آنها از شیطان است مانند مردی که مالش در جایی پنهان کرده بود و فراموش کرد که کجاست و پیدا کردنش هم بسیار مشکل بود، بعضی از سلف صالح به او گفتند: برخیز و نماز بخوان. بلند شد و نماز خواند؛ بلافاصله در نماز به یادش آمد که مالش را کجا پنهان کرده است. به او گفته شد: از کجا دانستی که در نماز به یادش می‌آید؟ گفت: می‌دانستم که شیطان در نماز او را رها

نمی‌کند تا این‌که بهره‌ای از نماز او بگیرد و او را از نماز [با حضور قلب] باز بدارد چون به اندازهٔ مالش در نظر او مهمتر نبود.* اما نمازگزار هوشیار و زیرک کسی است که کوشش کند امر مأمور را در کمال خشوع و فروتنی ادا کند - لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم.[۱]

۱۵- نماز سلف صالح:

تأمل در سیرهٔ سلف صالح به خشوع در نماز می‌افزاید خصوصاً وقتی‌که انسان از آنها پیروی کند و بداند که چگونه نماز را اقامه کرده‌اند. ابن‌رجب گفته است: کاش یکی از آنها را مشاهده می‌کردی در حالی‌که باکمال فروتنی در برابر خداوند می‌ایستاد و شروع به مناجات می‌کرد از دنیا فارغ بود و همانند چوبی خشک می‌ایستاد. مجاهد گفته است: هنگامی‌که یکی از آنها به نماز می‌ایستاد چنان از خداوند می‌ترسید که در نماز نه به چیزی نگاه می‌کرد، نه متوجه اطرافش می‌شد، و نه با چیزی بازی می‌کرد و نه امور دنیوی به ذهنش می‌آمد و نه درمورد آنها فکر می‌کرد، مگر اینکه فراموش می‌کرد.

ابن‌الزبیر در نماز همانند چوبی خشک می‌ایستاد و در حال سجده اگر هم منجنیق از کنار او می‌گذشت سرش را بلند نمی‌کرد** که بدان توجه کند و مسلمة بن بشار در

---

* چیست دنیا؟ از خدا غافل بُـدن — نی قماش و نقـــده و میزان وزن
مال را گر بهر دین باشـی حمول — «نعم مالٌ صالحٌ» خوانـدش رسول
آب در کشتی هلاک کـشتی است — آب انـدر زیـر کشتی پشتی است...

(مثنوی)

۱- مجموع الفتاوی (۲۲/۶۱۰).

** چـون که با تکبیرها مقرون شدند — همچو قربان از جهان بیـــرون شدند

(مثنوی)

حالی‌که در مسجد نماز می‌خواند قسمتی از مسجد خراب شد، مردم بلند شدند ولی او همچنان در نماز بود و [چنان از خود بی‌خود شده بود که این واقعه را] احساس نکرد.* و می‌گویند بعضی از آنها در حال نماز و سجده مانند تکه پارچه‌ای بودند که به زمین انداخته شده‌اند و بعضی از آنها در حالی‌که از نماز خارج می‌شدند رنگ چهرهٔ آنها تغییر کرده بود، و بعضی از آنها در حال نماز نمی‌دانستند که چه کسی در راست یا چپ ایشان ایستاده است، و بعضی از آنها در حالِ وضو گرفتن چهره‌هایشان زرد می‌شد و وقتی به او می‌گفتند چرا در حال وضو گرفتن احوالت تغییر می‌کند؟ می‌گفت: می‌دانم که در مقابل چه ذات باعظمتی می‌ایستم!

و سیدنا علی بن ابی طالب در نماز بر خود می‌لرزید و متغیر می‌شد. به او گفته شد: تو را چه شده است که می‌لرزی؟ گفت: وقت ادای امانتی رسید که آسمانها، زمین و کوهها از حمل آن می‌ترسیدند و سرباز می‌زدند.** سعید تنوخی در نماز، اشک می‌ریخت و از بس گریه می‌کرد گونه‌هایش خیس می‌شد. و بعضی دیگر از تابعین هم به این نحو در نماز متحول می‌شدند و می‌گفتند: آیا می‌دانید در برابر چه ذات

---

* آن دعای بی خودان خود دیگر است — آن دعا زو نیست گفت داور است
و آن دعا حق می‌کند چون او فناست — آن دعا و آن اجابت از خداست
واسطه مخلوق نی اندر میان — بی خبر زان لابه کردن جسم و جان
بندگانِ حق رحیم و بردبار — خوی حق دارند در اصلاحِ کار

(مثنوی)

** عشق مولی کی کم از لیلی بود — گوی گشتن بهر او اولی بود
گوی شو می‌گرد بر پهلوی صدق — غلط غلطان در خمِ چوگانِ عشق

(مثنوی)

باعظمتی می‌ایستیم و مناجات می‌کنیم؛ ای گرامیان، کدام یک از شما در نماز چنین حالتی دارد و این‌گونه متحول می‌شود و چنین هیبتی در دل دارد؟[1]

به عامر بن عبدالقیس گفتند: آیا در نماز چیزی تو را به خود مشغول می‌کند؟ گفت: مگر محبوبتر از نماز چیزی هست که مرا به خود مشغول کند؟! گفتند: ما در نماز به چیزهایی مشغول می‌شویم. گفت: به بهشت، حورالعین و امثال آن؟ گفتند: خیر، به خانواده و اموالمان مشغول می‌شویم. گفت: اگر تنم بر سر نیزه‌ها تکه پاره شود بهتر از آن است تا در نماز به فکر امور دنیایی باشم.

سعد بن معاذ گفت: سه خصلت دارم، اما کاش همیشه داشتم:

۱ـ در نماز به چیزی نمی‌اندیشم.

۲ـ اگر حدیثی از پیامبر بشنوم،در درستی آن شک و شبهه‌ای به خود راه نمی‌دهم.

۳ـ وقتی همراه جنازه‌ای هستم چیزی به جز آن‌چه که خود می‌خوانم و دعاهایی که دیگران به زبان می‌آورند، به ذهنم خطور نمی‌کند؛ یعنی کاملاً حضور قلب داشتند.[2]

و حاتم –رحمه الله– گفت: در اوقات نماز برمی‌خیزم و با خشیت به سوی نماز می‌شتابم و با نیتی پاک نماز می‌خوانم و «الله اکبر» را در کمال عظمت و بزرگی می‌گویم و با ترتیل، تأمل و تفکر قرآن می‌خوانم و در کمال فروتنی به رکوع می‌روم و تشهد را با خضوع به اتمام می‌رسانم و با نیت خارج شدن از نماز سلام می‌دهم و با کمال اخلاص آن را تمام می‌کنم، و باز به خود برمی‌گردم و می‌ترسم که از من

۱– کتاب سلاح الیقظان لطرد الشیطان، عبدالعزیز السلمان.

۲– الفتاوی لابن تیمیة (۶۰۵/۲۲).

پذیرفته نشود و مقبول خداوند نباشد و تا زنده‌ام بر نماز محافظت می‌کنم و آن را پاس می‌دارم.[۱]

ابوبکرالصبغی -رحمه الله- گفت: دو امام، یعنی ابو حاتم رازی و محمد بن نصرالمروزی را دیدم و از شنیدن صدای آنها لذت بردم و هیچ‌کسی را همانند آنها ندیدم و صدایی مثل صدای آنها را نشنیده‌ام. هیچ‌کسی را ندیدم که زیباتر از محمد بن نصر نماز بخواند؛ زنبور بر پیشانی وی می‌نشست و پیشانی او را زخمی می‌کرد اما کوچکترین حرکتی نمی‌کرد. محمد بن یعقوب اخرم گفت: هیچ نمازی از نماز محمدبن نصر زیباتر نبود،* پشه‌ها بر گوش وی جمع می‌شدند ولی آنها را از خود دور نمی‌کرد و زیبایی نماز، خشوع و فروتنی او شگفت‌آور بود؛ چانه‌اش را بر سینه می‌نهاد و همانند چوبی خشک می‌ایستاد.[۲]

شیخ‌الاسلام ابن تیمیه -رحمه الله- وقتی به نماز می‌ایستاد بدنش چنان می‌لرزید که گاه به راست یا چپ متمایل می‌شد.

نمازگزارا، بیا و این نمازها را با نمازهای نمازگزاران امروزی مقایسه کن، فرسخ‌ها فاصله دارند. امروزه می‌بینیم، یکی در نماز به ساعتش می‌نگرد، دیگری قد و قامت

۱- کتاب خشوع فی الصلاة ۲۷ ـ ۲۸.

* وین نیاز ار چــه که لاغــر می‌کند ــــ صدر را چــون بــدرِ انــور می‌کند
چــون ز مرده زنــده بیــرون می‌کشد ــــ هرکه مــرده گشــت او دارد رَشَد...
مــرده شو تــــا مُخرِجُ الحیُّ الصَّمَد ــــ زنده ای زین مــــرده بیــرون آورد

(مثنوی)

۲- کتاب تعظیم قدرالصلاة.

خود را راست و ریس می‌کند، سومی به بینی‌اش دست می‌کشد، بعضی خرید و فروش می‌کنند، عده‌ای پول می‌شمارند، بعضی دیگر به زینت‌های سجاده و سقف مسجد نگاه می‌کنند، عده‌ای به اطراف خود می‌نگرند تا افراد کنارِ خود را بشناسند. این وضعیتِ نماز امروز ماست؛ بیا و داوری کن؛ حال آن که اگر یکی از آنها در مقابل یکی از بزرگان و کار به دستان بایستد جرأت ندارد کوچکترین حرکتی بکند.*

۱٦. شناخت مزایای خشوع در نماز:

رسول‌الله (ص) فرموده‌اند: «**ما من امری مسلم تحضره صلاة مکتوبة فیحسن وضوءها و خشوعها و رکوعها، إلا کانت کفارة لمَا قبلها من الذنوب ما لم تؤت کبیرة، و ذلک الدهر کلــه.**»[۱] [= هرگاه، وقت نماز فرا رسید و مؤمن با شتاب و در کمال ادب وضو گرفت و خشوع و رکوع نماز را کامل به جای آورد -مادامی که مرتکب کبیره نشود- کفارهٔ گناهانش می‌شود.] یعنی وضو گرفتن و با خشوع و تدبر نماز را به جا آوردن کفارهٔ تمام گناهان گذشتهٔ اوست. پاداش هر نمازگزار به اندازهٔ خشوع و فروتنی وی در نماز است؛ همچنان که امام احمد روایت می‌کند که پیامبر فرموده‌اند: «پاداش نمازِ نمازگزار، یک دهم، یک نهم، یک هشتم، یک هفتم، یک ششم، یک پنجم، یک چهارم، یک سوم و یا نصف آن است.» یعنی میزان پاداش و ثواب نماز به خشوع و درست به جا آوردن آن

---

* گربه باشد شحنــــه هر مـــوش‌خو ... موش که بود تا ز شیران ترسد او
خــوفِ ایشــــان از کلاب حق بود ... خوفشان کی ز آفتـاب حـق بود...
موش کی ترسد ز شیــــران مصاف ... بلکه آن آهو تگـــان مشک ناف
رَو به پیشِ کاسه لیس ای دیگ لیس ... توش خداوند و ولی نعمت نویس

(مثنوی)

۱- رواه مسلم.

مرتبط است. هر اندازه میزان خشوع، تدبر و فروتنی بیشتر باشد اجر و ثواب آن نیز بیشتر است و بالعکس.

بهره و نصیب نمازگزار از نماز همان تعقل اوست. همان‌طور که ابن عباس فرموده‌اند: «از نماز بهره‌ای نداری جز آن‌چه تعقل کرده‌ای.»[۱] اگر نماز با خشوع تمام ادا شود گناهان را از بین می‌برد. پیامبر فرموده‌اند: «بنده‌ای که نماز می‌خواند گناهانِ او را بر سر و دوش وی می‌گذارند، با هر رکوع و سجده‌ای گناهانش می‌افتند و از بین می‌روند.»[۲]

امام المناوی در تفسیر این حدیث فرموده‌اند: مراد این است که هرگاه رکنی از نماز را به جای آورد رکنی از گناهان وی زایل می‌شود و چون نماز را کامل ادا کند گناهانش از بین می‌روند و این مخصوص نمازی است که ارکان و شروط و خشوع و خضوع آن کاملاً به جای آورده شود همان‌طور که در حدیث به لفظِ «عبد و قیام» اشاره شده است، یعنی بنده‌ای ذلیل در مقابل ملک‌الملوک با کمال تواضع و فروتنی می‌ایستد و ادای وظیفه می‌کند.[۳]

نمازگزار فروتن وقتی‌که از نمازش فارغ شد در خود احساس سبکی و آرامش دارد و احساس می‌کند که باری سنگین از دوش خود برداشته و در کمال نشاط و آسایش و امنیت است و حتی آرزو می‌کند که کاش نمازش به پایان نمی‌رسید زیرا روشنایی چشمانش در نماز است و نماز نعمت روح او و بهشت قلب و مکان استراحت و آرامش

۱- رواه الإمام احمد.

۲- رواه البیهقی فی سنن الکبری.

۳- فیض القدیر (۲/۳۶۸).

وی است و خارج از نماز احساس تنگی، سختی و در زندان بودن را می‌کند و به محض ورود به نماز و الله اکبر گفتن، دیگر از زندان دنیا نجات می‌یابد و وارد دنیای آسایش و امنیت می‌شود. دوستداران نماز می‌گویند: به وسیلهٔ نماز استراحت می‌کنیم، همان‌طور که امام و قدوهٔ آنان، پیامبر، به بلال فرمودند: «یا بلال أرحنا بالصلاة» و نگفت: ارحنا منها.[= به ما استراحت و آرامش بـده و نگفت ما را از نماز راحت کن] و فـــرموده‌اند: «و جعلت قرَّة عینی فی الصلاة.»[= نور چشمان من در نماز است.] کسی‌که نور چشمانش در نماز است چه گونه بدون نماز آرام می‌گیرد و چه گونه بی آن می‌تواند صبر کند.[1]

۱۷ـ دعا در نماز و خصوصا در سجده:

بدون شک مناجات با خداوند و از او خواستن، رابطهٔ بنده را با خداوند قویتر می‌کند و به خشوعش می‌افزاید زیرا دعا عبادت و بندهٔ مؤمن بدان امر شده است چنان‌که خداوند فرموده‌اند: «اَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً.»[= خداوند را با تضرع و زاری بخوانید.] و کسی که از خداوند نخواهد، بر او خشمگین می‌شود، و پیامبر در جاهای معین در نماز دعا خوانده است، مثلاً در سجود؛ میان دو سجده، بعد از تشهد، اما مهمترین جا که دعا کرده در سجده بوده است همان‌طور که در حدیث بدان اشاره شده که پیامبر فرموده‌اند: «اقرب ما یکون العبد من ربه و هو ساجد فأکثروا الدعاء.»[2][= نزدیکترین حالت بنده به خدا سجده است، در سجده بسیار دعا کنید.] و باز امام مسلم روایت می‌کند که پیامبر فرموده‌اند: در سجده بسیار دعا کنید زیرا امید است که دعا مستجاب شود. و از

۱- الوابل الصیب ص ۳۷.

۲- رواه مسلم.

جمله دعاهایی که رسول‌الله در سجده خوانده‌اند عبارتند از: «اللهم اغفر لی ذنبی دقّه و جلّه، و أوله و آخره، و علانیته و سرّه.»[1]

و فرموده‌اند: «اللهم اغفر لی ما أسررت و ما أعلنت.»[2] چنین دعاهایی را در بین دو سجده می‌خواندند.

و بعد از تشهد دعاهایی می‌خواندند، چنان‌که فرموده‌اند: هر یک از شما بعد از تشهد از شر چهار چیز: عذاب جهنم، عذاب قبر، فتنهٔ حیات و ممات و از شر دجال به خداوند پناه ببرید. و فرموده‌اند: «اللهم إنی أعوذ بک من شر ما عملت و من شر ما لم أعمل». «اللهم حاسبنی حساباً یسیراً» و به ابوبکر صدیق تعلیم می‌دادند تا این دعا را بعد از تشهد بخواند: «اللهم إنی ظلمت نفسی ظلماً کثیراً، و لا یغفر الذنوب إلا أنت، فاغفر لی مغفرة من عندک، وارحمنی إنک أنت الغفور الرحیم» و پیامبر یک بار از مردی شنید که در دعایش می‌گفت: «اللهم إنی أسألک یا الله الأحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً أحد أن تغفر لی ذنوبی إنک أنت الغفور الرحیم» فرمودند: بخشیده شد. بخشیده شد. و از مرد دیگری شنید که می‌گفت: «اللهم إنی أسألک بأن لک الحمد، لا إله إلا انت وحدک لا شریک لک، المنان یا بدیع السموات و الأرض، یا ذا الجلال و الإکرام، یا حی یا قیوم، إنی أسألک الجنة و أعوذ بک من النار.» پیامبر به یارانش گفت: آیا می‌دانید خدا را به چه اسمی خواند؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند. گفت: سوگند به خدایی که جانم در

۱- رواه مسلم.

۲- اخرجه النسائی.

دست اوست خدا را به اسم اعظمش خواند، اگر دعا کند مستجاب، و اگر بخواهد به او داده می‌شود. و آخرین دعایی که بین تشهد و سلام دادن می‌خواند این دعا بود: «**اللهم اغفر لی ما قدمت و ما أخرت و ما أسررت و ما أعلنت و ما أسرفت، و ما أنت أعلم به منی، أنت المقدِّم و أنت المؤخر، لا إله إلا أنت.**»[1] حفظِ چنین دعاهایی مشکل بسیاری از نمازگزاران را برطرف می‌کند زیرا وقتی نمازگزاران پشت سر امام هستند و از تشهد فارغ می‌شوند، سکوت می‌کنند و نمی‌دانند که چه بگویند و چه اذکاری را بخوانند.

۱۸- اذکار بعد از نماز:

چیزی که ما را کمک می‌کند تا خشوع قلب و نتیجه‌ای که از برکت نماز و فایدهٔ آن ثابت بماند، خواندن اذکار وارده بعد از نماز است.

بدون شک نگهداری طاعتِ اولی یعنی نماز، به دنبال آوردن **طاعت** دومی یعنی اذکار می‌باشد؛ و اگر نمازگزار در اذکار بعد از نماز تأمل کند می‌بیند اولین چیزی که بعد از نماز شروع می‌کند سه بار «استغفار» است؛ گویی نمازگزار از اشکالاتی که در حین ادای نماز ایجاد شده است استغفار می‌نماید، و تقصیرات خود را یادآوری، و برای آنها از خداوند طلب بخشش می‌کند و در انجام نمازهای سنت دقت بیشتر دارد تا نواقص نمازهای فرض را جبران کند یعنی اگر ادای نماز فرض بدون خشوع بوده و یا خللی بر آن وارد شده است نمازهای سنت آن را جبران کند.

بعد از فارغ شدن از اسباب خشوع به مرحلهٔ بعدی می‌رسیم و آن عبارت است از:

۱- کتاب صفة‌الصلاة للعلامة الالبانی.

ب ـ دفعِ موانعی که خشوع نماز را کم می‌کند.

۱۹ـ از بین بردن چیزهایی که نمازگزار را به خود مشغول می‌کند:

انس بن مالک روایت کرده است: ام المؤمنین عایشه با پارچه‌ای ملون قسمتی از خانه را پوشانده بود، پیامبر به او گفت: این پارچه را بردار زیرا تصاویرش مرا در نماز مشغول می‌کند،[۱] یعنی خشوع نماز را از بین می‌برد.

و در روایت دیگر، قاسم از عایشه روایت می‌کند: حضرت عایشه پارچه‌ای را که بر آن تصاویری بود بر طاقچهٔ خانه آویزان کرده بود و رسول‌الله روبروی آن نماز می‌خواند و فرمودند: آن‌را از این‌جا بردار زیرا تصاویرش مانع نماز می‌شود یعنی مرا مشغول می‌کند، عایشه می‌گوید آن‌را برداشتم و بالِش کردم. وقتی‌که پیامبر وارد کعبه شد تا نماز بخواند دو شاخ کبش در آن‌جا دید، بعد از فراغت از نماز به عثمان حجبی گفت: فراموش کردم بگویم این دو شاخ را بپوشانید زیرا درست نیست در خانه چیزی باشد و نمازگزار را به خود مشغول کند. ابوداود روایت کرده است: نمازگزار باید از اماکنی که در آن‌جا رفت و آمد هست و جاهای پر سر و صدا، یا کنار کسانی‌که صحبت می‌کنند، یا مجالسی که بسیار شلوغ است و هر آن‌چه که انسان را به خود مشغول می‌کند پرهیز کند و در چنین مکانهایی نباید نماز بخواند، همچنین در جاهای بسیار گرم و بسیار سرد از ادای نماز خودداری کند، و اگر برایش مقدور است نماز ظهر را در شدت گرمای تابستان به تأخیر بینداز تا هوا کمی خنک شود و شدت گرما کاهش یابد. ابن القیم جوزی در کتاب الوابل الصیب می‌گوید: ادای نماز در شدت گرما نمازگزار را از خشوع و

۱ـ رواه البخاری.

خضوع بازمی‌دارد زیرا عبادت را با سختی و اکــراه انجام می‌دهد. و از حکمت‌های رسول‌الله است که نمــاز را به تأخیر بیندازد تا شدت گرما کاهش یابد و نمازگزار با قلبی حاضر نماز بخواند تا مقصود نماز، که همان خشوع و روی آوردن به خداست، حاصل شود.

۲۰ـ لباس نمازگزار نباید دارای نقوش، رنگارنگ و یا نوشته‌ها و تصاویری باشد که او را از نماز غافل کند:

عایشه روایت می‌کند رسول‌الله (ص) بلند شد و در حالی‌که عبایی خط‌دار و حاشیه‌دار بر تن داشت نماز خواند. وقتی از نماز فارغ شد فرمود: «این عبا را به ابوجهم بن خذیفه بدهید و عبای خودم را که بدون حاشیه و خط است بیاورید زیرا هم اکنون مرا از نماز غافل کرد و بدان سرگرم شدم.» و در روایت دیگری وارد شده است که فرمودند: حاشیه‌های آن مرا مشغول کرد، و در روایت دیگری آمده است که آن عبا دارای حاشیه و خطهای مربعی بود و او را به خود مشغول می‌کرد. تمام این روایات در کتاب صحیح امام مسلم -رحمه الله- وارد شده است و می‌توانید به آن مراجعه کنید.

بهتر آن است که نمازگزار هیچ‌گاه در لباسهایی که بر روی آن تصویر هست، خصوصاً تصاویر ذی روح ـ که در این زمان بسیار شایع است ـ نماز نخواند.

۲۱ـ وقتی که غذا حاضر است نماز نخواند:

پیامبر فرمودند: «لا صلاة بحضرة طعام.»[1][= دروقت حاضرشدن طعام نماز جایز نیست.]

۱- رواه مسلم.

وقتی غذا حاضر شد و جلوی او گذاشتند شروع به خوردن کند چون اگر بلند شود و نماز بخواند در حال نماز به فکر غذا هست و نمازش بی‌خشوع خواهد بود پس عجله نکند تا [غذایش را بخورد و] نیازش را برطرف کند زیرا رسول‌الله (ص) فرمودند: «وقتی غذا آماده شد و وقت نماز هم فرا رسید غذا را بخورید قبل از آن‌که نماز مغرب را بخوانید و در خوردن غذا هم عجله نکنید.» و در روایت دیگری آمده است: «اذا وُضع عشاء أحدكم و أقيمت الصلاة فابدءوا بالعشاء و لا يعجلنّ حتى يفرغ منه.»[۱] [= وقتی غذا حاضر شد و وقت نماز هم فرا رسید غذا را بخورید و عجله نکنید تا از خوردن فارغ شوید.]

۲۲ـ در حالتی که بول و غائط به او فشار می آورد نماز نخواند:

بدون شک در حالی که بول و غائط به نمازگزار فشار می‌آورد نماز با خشوع ممکن نیست و به همین دلیل است که رسول‌الله (ص) از نماز خواندن در چنین حالتی نهی کرده است.

در چنین حالاتی ضروری است اول قضاء حاجت کند گرچه نماز جماعت یا چند رکعت فوت شود زیرا پیامبر فرمودند: «إذا أراد أحدكم أن يذهب الخلاء و قامت ان الصلاة فليبدأ بالخلاء.»[۲] اگر کسی قضای حاجت داشت و نماز اقامه شد، اول قضای حاجت کند، بعد نماز بخواند؛ و اگر در وسط نماز به چنین حالتی دچار شد باید نماز را قطع و

۱- متفق علیه.

۲- رواه أبو داود.

قضای حاجت کند و وضو بگیرد و نماز بخواند، زیرا پیامبر فرموده‌اند: «لا صلاة بحضرة طعام و لا هو یدافعه الأخبثان.»[۱]

چنین حالاتی، خشوع نماز را از بین می‌برد و اثر روحی و معنوی نماز از دست می‌رود و حبسِ باد شکم هم همین حکم را دارد.

۲۳. در حالات چُرت نماز نخواند:

أنس بن مالک گفت: رسول‌الله (ص) فرمودند: «إذا نعس أحدکم فی الصلاة فلینم حتی یعلم ما یقول.»[۲][= اگر در نماز چرت زدید اول بخوابید بعد نماز بخوانید تا بدانید چه می‌گویید.] و دلیل این، در حدیث دیگری که عایشه -رضی الله عنها- روایت کرده آمده است: «اگر در نماز چرت زدید اول بخوابید تا خواب از شما دفع شود زیرا اگر یکی از شما در چنین احوالی نماز بخواند نمی‌داند که چه می‌گوید، شاید استغفار کند و یا به خودش ناسزا بگوید.»

و گاهی این چنین حالتی در قیام اللیل بر انسان عارض می‌شود و شاید آن لحظه همان لحظهٔ استجابت دعا باشد، بر خود دعا می‌کند و نمی‌داند چه می‌گوید و در نمازهای فرض هم چنین حالاتی بر انسان غالب می‌شود، پس باید اول بخوابد تا خواب از او دفع شود بعد نمازش را أدا کند.

۱- رواه مسلم.

۲- رواه البخاری.

۲۴ـ نباید روبروی متحدث و خوابیده نماز خواند:

پیامبر فرموده‌اند: «لا تصلوا خلف النائم و لا المتحدث.»[۱][= روبروی خوابیده و کسی که حرف می‌زند نماز نخوانید] زیرا شخصی که حرف می‌زند با سخنانش انسان را به خود مشغول و فرد خوابیده هم با حرکتی نمازگزار را به خود مشغول می‌کند.

خطابی -رحمه الله- می‌گوید: نماز خواندن روبروی کسانی که حرف می‌زنند از نظر امام شافعی و احمدبن حنبل کراهت دارد و این بدان خاطر است که کلام آنها نمازگزار را از نماز بازمی‌دارد.

اما دلایلی که برای «خوابیده» ذکر کرده‌اند اهل علم آنها را ضعیف می‌دانند از جمله ابو داود در کتاب الصلاة و ابن حجر در فتح‌الباری در «شرح باب الصلاة خلف النائم» بدان اشاره کرده‌اند.

و امام بخاری در «صحیح» خود در «باب الصلاة خلف النائم» حدیثی را ذکر کرده است. عایشه روایت می‌کند: پیامبر نماز می‌خواند در حالیکه من روبروی ایشان خوابیده بودم.

«و مجاهد، طاوس و مالک مکروه می‌دانند که روبروی شخص نائم نماز خوانده شود چون شاید حرکتی کند که نمازگزار را از توجه به نماز بازدارد.» و اگر از این حالت در امان باشد نماز بدون اشکال است - والله اعلم.

۱- رواه ابو داود.

۲۵ـ مشغول نشدن به صاف کردن زمین:

امام بخاری از معیقیب روایت می‌کند پیامبر مردی را دید که در وقت سجده مکان سجده‌اش را صاف می‌کرد به او گفت: «اگر این کار را می‌کنی یکبار بس است» و باز فرموده‌اند: «لا تمسح و أنت تصلي، فإن كنت لابد فاعلاً فواحدة.»[1][= مکان سجده را در حالِ نماز صاف نکن و اگر به ناچار این کار را انجام می‌دهی یکبار بس است.]

دلیلِ این نهی محافظت بر خشوع است تا در نماز حرکات زیاد انجام ندهد. و اگر مکان سجده نیاز به صاف کردن دارد بهتر آن است قبل از نماز این کار را انجام دهد.

و مسح پیشانی و بینی در نماز کراهت دارد، زیرا پیامبر بر روی گل سجده کرد و اثر آن در پیشانی وی باقی ماند و آن را پاک نکرد و حتی اثر آن بعد از نماز هم پیدا بوده است، زیرا استغراق در نماز و خشوع باعث می‌شود نمازگزار این چیزها را فراموش کند و به آنها مشغول نشود و پیامبر فرموده‌اند: «إن في الصلاة شغلاً»[2][= نماز انسان را از چیزهای دیگر دور می‌کند.] و ابن أبی شیبه از ابو درداء روایت می‌کند گفت: اگر بهترین شتر را به من بدهند تا مکان سجده‌ام را صاف کنم، این کار را نخواهم کرد. [یعنی اگر بهترین مال و ثروت را به من بدهند حرکات اضافی در نماز انجام نمی‌دهم.]

و عیاض فرموده‌اند: سلف صالح مسح پیشانی را در نماز مکروه می‌دانستند. بر نمازگزار است از هر آن‌چه وی را از نماز دور می‌کند پرهیز داشته باشد و همچنان که ذکر شد لازم است برای دیگر نمازگزاران هم ایجاد مزاحمت نکند.

۱- رواه ابو داود.

۲- رواه البخاری.

۲۶ـ با قرائتش مزاحم دیگران نشود:

پیامبر فرمودند: «ألا ان کلکم مناج ربه، فلا یؤذین بعضکم بعضاً، و لایرفع بعضکم علی بعض فی القراءة» یا «فی الصلاة»[۱] [= هان بدانید که همهٔ شما با خداوند مناجات می‌کنید، پس بعضی از شما بعضی دیگر را نیازارند و عده‌ای از شما در «قرائت» یا «نماز» صدایش را بیش از حد بر دیگران بلند نکند. و در روایت دیگری هست که: «بعضی از شما با صدای بلند برای دیگران مشکل ایجاد نکند.»

۲۷ـ در نماز به اطراف «توجه» نکند:

ابوذر روایت می‌کند، رسول‌الله (ص) فرمودند: «لایزال الله عزوجل مقبلاً علی العبد و هو فی صلاته ما لم یلتفت، فإذا التفت انصرف عنه.»[۲] [= خداوند پیوسته و تا وقتی‌که بندهٔ در حالِ نماز به اطراف توجه نکند به نظر رحمت در وی می‌نگرد و چون توجه کرد خداوند هم از او روی برمی‌گرداند.]

و «توجه» در نماز دو قسم است:

الف) توجه قلب به غیر خدا. ب) توجـــه چشـم.

از هر دو نهی شده است و پاداش نماز را کم می‌کنند، و در این مورد از رسول‌الله سؤال شد فرمودند: «اختلاس یختلسه الشیطان من صلاة العبد.»[۳] [= دزدیی است که شیطان از نماز بنده می‌دزدد.]

۱- رواه ابو داود.

۲- رواه ابو داود.

۳- رواه البخاری.

«مَثَلِ کسی که در نماز با چشم یا قلب متوجه غیر خدا می‌شود همانند مردی است که پادشاهی او را احضار کرده و روبروی پادشاه ایستاده و پادشاه او را مخاطب قرار داده است و صدا می‌زند در حالی‌که آن مرد به راست و چپ می‌نگرد و قلبش متوجه سلطان نیست و نمی‌فهمد که پادشاه چه می‌گوید چون به وی توجه ندارد، پادشاه به چنین مردی چه بگوید؟

آیا، حداقل، با خشم و نفرت بیرون رانده نمی‌شود و از نظر پادشاه نمی‌افتد؟ چنین کسی با حضور قلب در برابر پروردگار ایستاده است و عظمت ایستادن در برابر پروردگار را درک می‌کند و قلبش از خوف پُر و با ذلت و تواضع ایستاده و از خداوند شرم دارد اگر به غیر او روی آورد و از وی روی بگرداند؛ این دو با هم برابر نیستند، میان این دو نماز فاصلۀ بسیار هست همچنان که حسان بن عطیه گفت: دو مرد با هم نماز می‌خوانند و فضیلت فاصلۀ آن دو فاصلۀ میان آسمان و زمین است. زیرا یکی از آن دو با حضور قلب به خدا روی آورده و دیگری در غفلت ایستاده است.»

اما توجه به اطراف به دلیل نیاز اشکال ندارد، چنان که ابو داود از سهل بن حنظلیه روایت کرد: «نماز صبح اقامه شد و پیامبر نماز می‌خواند در حالی‌که به دره‌ها نگاه می‌کرد.» و ابو داود گفت: «بعضی شب‌ها سواری به دره‌ها می‌فرستاد تا نگهبانی دهد.» گاهی در نماز کارهایی انجام می‌داد مانند بغل‌کردن امامه دختر ابوالعاص، باز کردنِ در برای عایشه، پایین آمدن از منبر برای تعلیم نماز، و تأخیر در نماز کسوف، و خفه کردن شیطان که خواست نمازش را باطل کند، امر به کشتن مار و عقرب در نماز، یا منع کسی‌که از جلوی نمازگزار می‌گذرد، امر به تصفیق برای زنان، اشاره‌اش در نماز، و

امثال اینها بسیار زیاد است که به ضرورت انجام داده می‌شوند، و اگر برای ضرورت و رفع حاجت نباشند بیهوده است ـ با خشوع منافات دارد ـ و ممنوع است.[1]

۲۸ـ به آسمان ننگرد:

در حدیث، نگاه به آسمان نهی شده و نمازگزار باید از آن پرهیز کند تا دچار این وعید رسول‌الله نشود که فرمودند: «إذا کان أحدکم فی الصلاة فلا یرفع بصره إلی السماء، أن یلتمع بصره.»[2][= هرگاه یکی از شما در نماز بود چشمان خود را به آسمان ندوزد چون ممکن است پرتویی از نور به بینایی وی برخورد کند و صدمه ببیند.]

و در روایات دیگری نیز همین مضمون هست: «نباید کسانی که در نمازند به آسمان بنگرند.» باز رسول خدا فرموده‌اند: «لینتهُنَّ عن ذلک أو لتحطفن أبصارهم.»[3]

۲۹ـ در حال نماز به پیش روی خود آب دهان نیندازد:

این کار با خشوع و ادب در حضور خدا بودن سازگار نیست و پیامبر فرمود: «إذا کان أحدکم یصلی فلا یبصق قِبَل وجهه؛ فإن الله قِبَل وجهه إذا صلی.»[4][= هرگاه یکی از شما نماز می‌خواند به پیشِ روی خود آب دهان نیندازد زیرا خداوند در هنگامِ نماز مقابل اوست.] و باز هم امام بخاری روایت کرده‌اند: در حالِ نماز، به طرف جلو آب دهان نیندازید زیرا در نماز با خداوند مناجات می‌کنید و به طرف راست هم آب دهان

۱- مجموع الفتاوی ص ۲۲.

۲- رواه احمد.

۳- رواه الإمام احمد و البخاری.

۴- رواه البخاری.

نیندازید زیرا طرف راست فرشتگانند، به طرف چپ بیندازید و یا آن را زیر پایتان پنهان کنید.

اما وقتی‌که مسجد با سجاده یا همانندِ آن فرش شده باشد، چنان‌که رسمِ غالب امروز است، نباید چنین کاری انجام دهد، و اگر ممکن است یک دستمال بیرون آورد و آب دهانش را بر آن بریزد و بعد آن را پنهان کند.

۳۰ـ تا حد ممکن از خمیازه کشیدن خودداری کند:

پیامبر فرمودند: «إذا تثاءب أحدكم في الصلاة فليكظم ما استطاع فإن الشيطان يدخل.»[۱][= هرگاه یکی از شما در نماز خمیازه کشید تا می‌تواند دهانش را ببندد زیرا شیطان وارد می‌شود.]

زیرا وقتی‌که شیطان داخل شد بهتر می‌تواند برای نمازگزار تشویش ایجاد کند و خشوع نماز را از بین ببرد، علاوه بر این در وقت خمیازه کشیدن به انسان می‌خندد.

۳۱ـ ترک «اختصار» در نماز:

ابو هریره روایت می‌کند که: «نهى رسول الله عن الاختصار في الصلاة.»[۲][= رسول خدا از «اختصار» در نماز نهی کرده است.] و «اختصار» یعنی دستهایش را بر تهیگاه بگذارد.
زیاد بن صبیح حنفی روایت می‌کند: در کنار ابن عمر نماز می‌خواندم و دستهایم را بر تهیگاه نهادم، ناگهان بر دستهایم زد، بعد از نماز گفت: این کار در نماز عیب و نقص

۱- رواه المسلم.

۲- رواه ابو داود.

است و پیامبر از آن نهی کرده، و در حدیث مرفوع است که «اختصار» ذلت و خواری اهل جهنم است از شر آن باید به خدا پناه برد.

۳۲. ترک «سدل» در نماز:

از رسـول‌الله روایت شده است: «**نهی عن السدل فی الصلاة، و أن یغطی الرجل فاه.**»[1] [= پیامبر از «سدل» در نماز و آن‌که انسان دهانش را بپوشاند نهی کرده است.]

در کتاب «**عون المعبود**» روایت است که خطابی گفت: «سدل» یعنی لباس چنان بلند باشد که به زمین برسد و در «**مرقاةالمفاتیح**» نقل است: که «سدل» مطلقاً منع شده زیرا تکبر و خودپسندی می‌آورد و در نماز زشتتر و ناپسندتر است. صاحبِ «**النهایة**» گوید: یعنی لباس را به خود بپیچاند و از داخل آن دستهایش را بیرون بیاورد، و در آن حال رکوع برود و سجده کند؛ و گفته‌اند که یهود چنین می‌کردند. و گفته شده است: «سدل» آن است که لباس را بر دوش اندازد و اطرافش را بر جلو یا بر بازوها رها کند و در نماز بدانها مشغول شود، چنین وضعی خشوع نماز را از بین می‌برد، برعکسِ آنکه لباس را سخت ببندد و ترس افتادن لباس را نداشته باشد چنین کاری مکروه نیست چون نمازگزار را مشغول نمی‌کند و با خشوع هم منافات ندارد.

امروزه در میان بعضی از مردم لباسها و رداهایی هست که با هم فرق دارند و نمازگزار را به خود مشغول می‌کنند، مثلاً لباس را در نماز بالا می‌زنند و یا جمع می‌کنند و امثال اینها، که کراهت دارند و باید نمازگزار از چنین کارهایی پرهیز کند.

۱- رواه ابو داود.

اما این که در حدیث به «پوشانیدن دهان» اشاره شده است علما دلایلی برای آن ذکر کرده‌اند از جمله نمازگزار نمی‌تواند قرائت را به خوبی و سجده را کامل انجام دهد.

۳۳- پرهیز از تشبه به حیوانات:

چون خداوند به انسان کرامت بخشیده و او را در بهترین شکل و سیما آفریده، بسیار زشت است که خود را به حیوانات شبیه کند.

ما نمازگزاران مؤظفیم در حال نماز، حرکات و هیئاتمان همانند بهایم نباشد، زیرا با خشوع منافات دارد، و شایسته نیست نمازگزار چنین حرکاتی را انجام دهد، در این مورد آمده است که: «نهی رسول الله فی الصلاة عن ثلاث: عن نقر الغراب، و افتراش السبع، و أن یوطّن الرجل المقام الواحد کإیطان البعیر.»[۱][= رسول‌الله (ص) در نماز از سه چیز نهی فرمودند: همانند کلاغ منقار زدن، همانند درندگان نشستن، و همانند شتر در یک جا ایستادن و نشستن.] و گفته شده است: یعنی این‌که انسان به مکانی مخصوص و معین از مسجد انس بگیرد و همیشه در آنجا نماز بخواند، همانند شتری که در مکانی خاص می‌خورد و می‌نشیند. و در روایت است که: «منع شده‌ام از: همانند خروس به زمین نوک زدن، مانند سگ نشستن، و مثل روباه به اطراف نگاه کردن.»[۲][یعنی در حالِ نماز لازم است از چنین حالاتی پرهیز کرد.]

به دلیل اهمیت مسئلهٔ خشوع و ارزش والای آن در نزد علماء قضیهٔ زیر را مورد بحث و مناقشه قرار داده‌اند:

۱- رواه أحمد.

۲- امام احمد روایت کرده است، تمامی آن چه ذکر شد مجموعه‌ای از اسباب خشوع، اسباب از میان برندهٔ خشوع و اسبابی که موجب جبران عدم خشوع بودند، بود.

مسئله: کسی‌که در نماز بسیار وسواس است نمازش درست است یا باید آن‌را اعاده کند؟

ابن قیم الجوزی -رحمه الله- گفت: «اگر گفته شود: نظر شما دربارهٔ کسی‌که در نماز خشوع ندارد چیست، آیا نمازش درست است یا خیر؟»

گفته شده است: از جهت اجر و ثواب، نمازش درست نیست مگر این‌که در آن تعقل کند و در برابر پروردگار خاشع و فروتن باشد.

ابن عباس گفت: در نمازت جز آن‌چه که در آن تعقل کرده‌ای بهره و نصیبی نداری و در «مسند» حدیث مرفوعی هست: «همانا بنده‌ای نماز می‌خواند و نماز به شمار نمی‌آید و اجر و پاداشی ندارد مگر نصف آن، ثلث آن، ربع آن یا حتی یک دهم آن.»

[یعنی اجر و ثواب نماز به خشوع و فروتنی بستگی دارد و هر اندازه خشوع کمتر باشد اجر و ثواب هم کمتر است.]

خداوند شرط رستگاری نمازگزاران را در نماز، خشوع و خضوع قرار داده است. کسی‌که خشوع ندارد اهل فلاح نیست و اگر هم اجر و ثوابی به دست آورد حتماً از ناحیهٔ رستگاران است و وقتی از جملهٔ رستگاران است که خشوع داشته باشد. اما آیا در احکام دنیوی، نماز به شمار می‌آید و قضاء ندارد؟

جواب: اگر در نماز خشوع، غلبه داشته و تعقل کرده است اجماعاً نماز به شمار می‌آید و نمازهای سنت و اذکار بعد از آن، نواقص را جبران و نماز را کامل می‌کنند. اما اگر عدم خشوع غلبه داشته و بدون تأمل و تعقل نماز را خوانده باشد، فقهاء در مورد اعادهٔ آن مختلف‌القولند. ابن حامد، از شاگردان امام احمد، گفته است: واجب است که نماز را اعاده کند و این هم مانند اختلافشان در مورد خشوع در نماز است و فقهاء دو قول دارند و در مذهب امام احمد هم چنین است. دو قولی که ذکر شد: کسی‌که وسواس است و در نماز وسوسه بر او غلبه دارد و بیشتر نماز را با وسوسه خوانده است، ابن حامد گفته است: واجب است دوباره نماز را اعاده کند.

اما اکثر فقهاء اعادهٔ نماز را واجب ندانسته و به این گفتار پیامبر استدلال کرده‌اند که فرمودند: کسی‌که در نماز سهو می‌کند دو بار سجده کند، و نفرمودند اعاده کند، و باز فرموده‌اند: «شیطان، در نماز به نزد شما می‌آید و می‌گوید فلان چیز را به یاد بیاور و فلان چیز و فلان چیز، تا آنجا که نمازگزار را غافل می‌کند و نمی‌داند که چند رکعت نماز خوانده است.» بی‌تردید اجر و ثواب زیادی ندارد جز به اندازهٔ حضور قلب و خشوعی که دارد، ابن عباس گفته است: در نماز بهره‌ای نداری جز آن‌چه که در آن تعقل کرده‌ای. و چنین نمازی به اعتبار کمال مقصود آن صحیح نیست هر چند که گفته‌اند صحیح و درست است امر به اعادهٔ آن نشده است.[1]

و حدیث صحیح از رسول‌الله (ص) روایت شده است که فرمودند: «هرگاه مؤذن أذان گوید شیطان پشت می‌کند و تیز می‌زند تا اذان را نشنود، و چون اذان تمام شد برمی‌گردد، آن‌گاه که اقامه گفته شود فرار می‌کند و وقتی تمام شد دوباره برمی‌گردد تا نمازگزار را غافل کند و از نمازِ وی بهره‌ای بگیرد و می‌گوید: فلان چیز را به یاد بیاور و فلان چیز و فلان... در حالی‌که خالی‌الذهن است چیزهایی را به یاد وی می‌آورد، تا آن‌جا که نمازگزار نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است، اگر یکی از شما به چنین حالتی دچار شد در آخر نماز دو بار سجدهٔ سهوْ به جا آورد.»

جمهور فقهاء گفته‌اند: در حدیث مذکور، شیطان نمازگزار را کاملاً غافل کرده به نحوی که حتی نمی‌داند که چند رکعت نماز خوانده است، پیامبر دستور به سجدهٔ سهو می‌دهد و امر به اعادهٔ نماز نمی‌کند، چون اگر نماز باطل بود امر به اعادهٔ آن می‌کرد.

و گفته‌اند: این حکمت سجدهٔ سهو است، برخلاف شیطان که انسان را وسوسه می‌کند و مانع حضور قلب و خشوع در نماز می‌شود، و به همین دلیل است که پیامبر این سجده را «المرغمتین» یعنی دو سجده‌ای که شیطان را خوار و زبون می‌کند نامیده است.

۱- مدارج السالکین ص ۱۱۲/۱.

پس اگر کسی می‌گوید اعاده واجب است تا فواید خشوع حاصل شود، می‌تواند اعاده کند و اگر این فواید و ثمرات را نمی‌خواهد اعاده هم نمی‌خواهد و نمازش درست است، و اگر مراد از وجوب را این‌گونه فهمیده‌اند که حتماً واجب است اعاده شود وگرنه احکام تارک‌الصلاة بر آن جاری است، و اگر اعاده نکند عقوبت دارد، ما چنین نگفته‌ایم [یعنی در هر صورت باید کلمه واجب را درک کرد که مقصود حصول خشوع است نه ابطال نماز،] و قول دوم ارجح است - والله أعلم.[1]

خشوع مسئله‌ای بس بزرگ و باارزش است و کسی می‌تواند آن را به دست آورد که خداوند به او توفیق داده باشد و محروم شدن از خشوع مصیبتی بس بزرگ و امری ناگوار است و به همین دلیل است که رسول‌الله در دعایش می‌گوید: «اللهم إنی أعوذ بک من قلب لا یخشع...»[2][= پروردگارا، از قلب بی‌خشوع به تو پناه می‌برم.]

اهلِ خشوع درجات متفاوت دارند، و خشوع از عمل قلب [= نیت درونی فرد] زیاد و کم می‌شود؛ مؤمنانی هستند که خشوع و فروتنی آنها تا آسمان می‌رسد و بعضی دیگر هم هستند که از نماز فارغ می‌شوند و هیچ تعقل و تأملی نکرده‌اند، بنابراین مردمِ نمازخوان به پنج گروه تقسیم می‌شوند:

۱- کسی‌که به خود ظلم می‌کند کسی است که وضو، وقت نماز و حدود و ارکان آن را به خوبی به جا نمی‌آورد.

۲- کسی‌که بر اوقات و حدود و ارکان ظاهری نماز محافظت می‌کند اما تلاش‌های خود را با وسوسه تباه می‌کند و انواع وسوسه‌ها و افکار را به ذهن راه می‌دهد.

۳- کسی‌که بر حدود و ارکان نماز محافظت می‌کند و با نفس خود در دفع وسوسه‌ها و افکار تلاش، و با دشمن خود جهاد می‌نماید تا از نمازِ وی چیزی دزدیده نشود، چنین کسی هم در نماز و هم در جهاد است.

۱- مدارج السالکین ۵۲۸/۱.

۲- رواه الترمذی.

۴- کسی‌که نماز می‌خواند و کاملاً حقوق، ارکان و حدود آن را مراعات می‌کند و قلبش در حفظ حدود و ارکان آن مستغرق است تا نه تنها چیزی از نماز ضایع نشود، بلکه می‌کوشد آن‌چنان که شایسته است نمازش را به طور کامل اداء کند و کاملاً مشغول عبادت پروردگار باشد.

۵- کسی‌که نماز می‌خواند و شرایط مذکور را رعایت می‌کند و قلبش را به خداوند می‌سپارد و با قلبش به خدا می‌نگرد کاملاً مراقب و دلش لبریز از محبت و عظمت خداست، گویی خدا را می‌بیند و به وی می‌نگرد، در نتیجه تمامی وساوس و اوهامِ او نابود، و حجاب‌های میان او و پروردگارش برداشته می‌شوند، و فاصلهٔ چنین نمازگزاری با نمازگزاران دیگر بیش از فاصلهٔ آسمانها و زمین است، زیرا وی کاملاً مشغول به نور چشمان خود است و احساس شوق، رغبت، گرمی و رسیدن می‌کند و هرآن به پروردگارش نزدیکتر می‌شود.

از این پنج گروه، **اولی** معاقبه می‌شود، **دومی** محاسبه می‌شود، **سومی** کفارهٔ گناهانش می‌شود، **چهارمی** ثواب می‌برد، **پنجمی** مقرب پروردگار است، زیرا نماز او سبب روشنایی چشمانش بود. پس کسی‌که در دنیا، نماز، موجب روشنایی دل و چشم وی باشد، در قیامت به سبب نزدیکی به پروردگارش چشمانش روشن می‌شوند، همان‌طور که در دنیا موجب روشنایی دیدگانش بود، و چشم کسی‌که به خدا خوشحال، شاد و روشن شود هر دیده‌ای با دیدن او خوشحال نشود، اندوه‌ها بر اوست و نفس خود را باید آماده سختیها و حسرات کند.[1]

در آخر از خداوند ـعزوجلـ خواهانم که ما را از خشوع‌کنندگان قرار دهد و توبهٔ ما را قبول کند و به کسانی‌که در این رساله سهیم بوده‌اند جزای خیر دهد و به خوانندهٔ گرامی خیر رساناد.

والحمدلله رب العالمین – مترجم: عبدالله دارابی ۸۲/۱۱/۱۵، از مدرسه علوم دینی امام شافعی

۱- کتاب الوابل الصیب ص ۴۱ـ۴۰.